

# سازمانده کمونیست ۵۳

۰۰۴۴۷۸۸۵۲۹۴۴۹۷

<http://sazmandeh.com>

[sazmandeh.k@gmail.com](mailto:sazmandeh.k@gmail.com)

سردبیران: اسد گلچینی و خسرو کشاورز

در این شماره می خوانید؛

- "پیام سندیکا" یک اقدام مهم در جنبش مطالباتی کارگران اسد گلچینی
- کمیته های کمونیستی از تئوری تا عمل خسرو کشاورز
- در معرفی نهاد ضد کارگری مجمع عالی نمایندگان کارگران جمهوری اسلامی سهند حسینی
- وضعیت طبقه کارگر در دوره پسا انتخاباتی وریا نقشبندی
- تجربه ای برای کارگران ساختمانی تورج اصلانی
- سالهای زندگی یک کارگر و مبارزه برای رهایی طبقه کارگر اسماعیل خودکام
- ایران بعد از انتخابات عرصه های اصلی جدالهای طبقاتی حزب حکمتیست
- ضرورت سوسیالیسم از لندن تا تهران اسد گلچینی
- ادامه نبرد در زندان سهند حسینی
- گرنج ماس خسرو کسروی
- کلمبیا، سازمان و اتحاد کارگری در برابر سرکوب و اعدام وریا نقشبندی
- چند کلمه به یاد آزاد احمد اسد گلچینی

## ”پیام سندیکا“ یک اقدام مهم در جنبش مطالباتی کارگران اسد کلچینی

تلاش بخشی از کارگران ایران برای فعالیت مشترک تحت عنوان یک نشریه و اقدامات مشترک چهار تشکل کارگری رانندگان شرکت واحد تهران و حومه، فلز کار و مکانیک، کارگران نقاش و تزئینات و کارگران نیشکر هفت تپه، را به عنوان یک اقدام بسیار مهم و قابل توجه در جنبش کارگری باید دید.

”پیام سندیکا“ قرار است زبان مشترک و زبان حال کارگران بویژه در بخشها بشود. این اقدام مشترک و متحدانه مهمی برای طبقه کارگر ایران و سر و سامان دادن به جنبش کارگری و مطالباتش است. نشریه پیام سندیکا که در تهران منتشر میشود و در صفحات انترنیتی هم قابل دسترسی است بیش از پیش باید در اختیار کارگران قرار بگیرد.

بدون تردید پیام سندیکا محصول فعالیت و تلاش مهم فعالین و پیش کسوتان کارگری در این عرصه است. بخشی از رهبران و فعالین کارگری این دوره در ایران با کوله باری از فعالیت و زحمات و تحمل مشقات بسیار زیاد این اقدام مشترک و متحد را ممکن کرده اند و مایه خوشحالی بیشتری است که چنانچه این تلاشها تماما و بدون تردید در ایجاد یک جنبش مطالباتی کارگران که سنت و دستاورد های مهمی را ممکن کند خرج شود.

### چه چیزی در این میان مهم است؟

همانطور که ”پیام سندیکا“ تاکید دارد کارگران درحراست از منافع خود باید متشکل باشند. حراست منافع کارگران از طرف خود را البته میدانیم که با مقاومت بسیار شدید دولت و کارفرما ها در ایران همراه بوده است. از سوی دیگر تلاش و آگاهی و مقاومت رهبران و فعالین کارگری قرار دارد که همیشه نوری در تاریکی برای بیرون آوردن جنبش کارگری ایران و طبقه کارگر ایران از اجفاف بیشتر از سوی دولت و طبقه سرمایه دار و یا به قول این نشریه حتی ”خرده مالکان و صاحبان ابزار تولید“ بوده است. این کارگران در هر فرصت و امکانی برای متحد شدن این توان استفاده کرده اند و در تلاشی همیشگی هستند. این تلاشها باید تقویت و گسترش پیدا کند تا جایی که جنبش کارگری قادر به داشتن سنگر هایی بشود که دولت و سرمایه داران نتوانند هر گاه که اراده کردند آنرا به راحتی کنار بزنند، سرکوب کنند و باز پس بگیرند.

واقعیت این است که هم اکنون آنچنان آگاهی، توان و تجربه ای نزد همین بخش از رهبران و فعالین کارگری وجود دارد که اساسا در اتکا به خودشان میتوانند به اتحاد بسیار گسترده تری در جنبش کارگری در ایران دست یابند. امروز آنچنان تجربه و شخصیتهایی در جنبش کارگری هست که چنانچه خود اقدام به ایجاد

هم باید درس گرفت. در این دوره به نظر ما آنچه برای کارگران در همین چهار بخش و در ابعاد سراسری هم مهم است مطالبات خود کارگران در این بخشها و در ابعاد سراسری است و آنطور که رضوی تاکید میکند نیازمندی و تشنه بودن کارگران به تشکل خودشان را با تاکید به این مطالبات میتوان دنبال کرد. دچار این توهم نباید شد که میتوان سندیکا و اتحادیه را در همه بخشها ایجاد کرد، دچار این توهم نباید شد که میتوان در چنین

توازن قوایی شوراها کارگری برپا کرد و دقیقا به این دلیل نباید نزاع بر سر قبولاندن سندیکا و تاکید زیادی بر آن باشد. دچار این توهم نباید شد که ابتدا باید تشکل ساخت و بعد جنبش را! ابتدا ده ها و صد ها سندیکا و شورا ساخت و کارگران را به قوانین و حقوق خود آشنا کرد بعد رفت و مطالبات محلی و سراسری را برایش جنگید! ابتدا باید رفت و تشکل ها را به دولت تحمیل کرد بعد ... اینها همه میتواند مانع بشود. نه طبقه سرمایه دار متوهم است و نه طبقه کارگر و رهبران ش باید باشند و این را باید دقیقا از سرمایه داران و دولتها یاد گرفت! هر تشکلی تحت هر عنوان و اسمی ابتدا باید قادر باشد کارگران و مطالباتشان را آنطور که مثلا سندیکای واحد و نیشکر هفت تپه که فرصت کردند و توانستند نمایندگی کردند. جنبش مشترکی از نیاز کارگران به اتحاد و سازماندهی مبارزات روزانه باید اساس و عنوان و مقدم باشد. چه در رابطه با دولت و کارفرما و چه در میان خود دست اندرکاران فعالیت های متحد کارگران. متصل کردن جنبش مطالباتی، برجسته کردن مطالبات محلی و سراسری و مشترک کارگران و یافتن مدافعان و رهبران آن در هر جایی و گذاشتن دست آنها در دست هم بزرگترین اقدام و پشتوانه برای تقویت جنبش کارگری است. اینک کارگران از چه تشکلی و چه عنوانی برای این جنبش خود و حرکتهایشان استفاده میکنند را کاملا باید باز گذاشت. پیام سندیکا چنانچه این قطب نما را برای خود نداشته باشد همان مسیری را خواهد رفت که ده سال گذشته رفته ایم. دولت درسهها و تکالیفش را خوب میداند. آنچه برای جنبش کارگری در ایران و در سطح بین المللی حیاتی است وجود یک جنبش مطالباتی قدرتمند شده است که بوسیله صد ها فعال و رهبر و شبکه های بهم مرتبط کارگران در محیط های کار موجود است و این سازمان در مقابل کارفرما و دولت و یا به قول نشریه پیام سندیکا حتی هر خرده مالک و صاحب ابزار تولیدی قرار دارد. این آن ظرف مشترک برای طبقه کارگر و شرط پیشروی است. جنبش کارگری برای پا گرفتن، برای تثبیت خود، برای اینکه بتواند روی پای خود بایستد به این توانایی سازماندهی شده نیاز مند است. جنبش مطالباتی رادیکالی را باید در همه جا زمینه این فعالیت ها کرد. مساله ای که

که پروسه تولید و باز تولید سرمایه داری را تضمین میکنند. کارگر در محل زیست اش غذا میخورد، استراحت میکند و نسل آینده کارگران را متولد و بزرگ میکند تا ارتش همیشه آماده به کار برای استثمار سرمایه تضمین شود“

(کورش مدرسی-اصول فعالیت کمونیستی)

این نوشته در سلسله مباحثاتی است که به صورت پیوسته در نشریه سازمانده کمونیست منتشر می شود و در ادامه مباحثات نگارنده مقاله " کمیته های کمونیستی از تئوری تا عمل" منتشر می شود. جدای از ارزیابی موقعیت جنبش کمونیستی در دوره ی فعلی و بررسی تاریخی که از موقعیت بورژوازی در سطح ایران و جهان در مقاله گذشته انجام شد. در بخش دوم این بحث می خواهیم به جنبه های عملی تر کمیته های کمونیستی بپردازم.

نمی خواهیم وارد چرایی این مساله شوم که، چرا فعالیت کمونیستی در محیط زندگی ضروری است؟ ←

کنار بزند؟ اگر فرضاً در میان سازمانها و احزاب سیاسی مسایل گروهی باید نمایندگی شود و این یک داده است چه خوب و چه بد! باید سوال کرد که در میان این فعالین و رهبران چه چیزی عمل میکنند که خود خطابه ها، نامه ها و توقعات و ترسیم چهارچوبی برای فعالیت که در میان این رهبران موجود است برای خود آنها معنی عملی ندارد؟ ما فکر میکنیم حتی همین اندازه از وجود فعال و رهبران روشن بین و پیشرو که هم اکنون در طبقه کارگر ایران وجود دارد برای دو بار سازماندهی قدرتمند این طبقه در مبارزات جاری اش و برای داشتن یک جنبش مطالباتی قدرتمند کافی است! "پیام سندیکا" از نوع حرکت هایی است که این توانایی های بالقوه را میتوان بسیار سریعتر و با کنار زدن موانع از هر نوعش را باز هم برای جنبش کارگری و بر قاعده گذاشتن ان یکابر دیگر "کشف کند". این چنین اقدامات و فعالیتهایی باز هم نشان میدهد که برای متحد کردن کارگران، برای متحد شدن رهبران و فعالین کارگری و برای داشتن صف قدرتمندی که جنبش کارگری را بر یک جنبش مطالباتی قدرتمند که مطالباتش را ردیف کرده و میشناسد و برای آن خشت روی خشت میسازد و قدم به قدم آنها را متحقق میکند نباید منتظر فضای "ازاد و دمکراتیک" و فضایی که دیگر برای کارگران خفقان و سرکوب وجود ندارد و یا ضعیف شده است بود! فرصت ها را باید دریافت و برای متحد شدن و سازماندهی طبقه کارگر از کارگران در کارخانه و مجتمع های صنعتی بزرگ تا کارگران کارگاه های خانگی و ارتباط طبقاتی با مطالبات مشترک محلی و سراسری شتافت.

## کمیته های کمونیستی از تئوری تا عمل

### سازماندهی کمونیستی در محیط کار و زندگی، خواسته ها و مطالبات فوری از سرمایه داری

#### خسرو کشاورز

شامل میشود. کارگر در محیط کار ارزش اضافه تولید میکند. اما در محل زندگی کارگر است که او این نیروی کار را باز تولید میکند. محله کارگری و آنچه در آن میگذرد جزئی از جغرافیا و فعل و انفعالی است

هستند را فراگرفته است. جنبش کارگری نیازمند این است که توانایی های بالقوه اش را بشناسد. شاید این نکته بسیار بدیهی و پیش پا افتاده باشد، اما واقعیت این است که سطح آگاهی و وجود فعالین و رهبران آگاه به وظایف خود با موجودیت جنبش کارگری مطابقت ندارد. در سالهای گذشته و تا هم اکنون و به جرات میتوان گفت که چند ده رهبر و فعال برجسته از میان طبقه کارگر ابراز وجود داشته اند و شناخته شده هستند. در کنار این و بعنوان یکی از محصولات طبیعی این موجودیت، فعالیت های متنوعی است که تا کنون چه در زمینه سازماندهی تشکل های کارگری و چه سازماندهی مبارزات جاری کارگران وجود داشته است. وقتی که به ادبیات، خطابه ها، انتظارات در نامه های مشترک، مقالات و بیانیه و اعلامیه هایشان و فعالیت هایشان بیشتر خیره میشوی میتوانی ببینی که این جنبش برای خیز برداشتن برای قدرتمند کردن خود ضعیف نیست برعکس حتی بسیار قدرتمند است. این قدرت منتهی هنوز نتوانسته است با توان و قدرت جنبش کارگری چفت بشود. به یک معنی درد همیشگی

که در میان سازمانهای سیاسی چپ و کمونیست که مربوط و مرتبط به طبقه کارگر و فعالینش هستند، در میان این رهبران و فعالین کارگری هم وجود دارد. ده ها زن و مرد کارگر که بعنوان پیشروان و رهبران کارگری هم اکنون در جنبش کارگری ایران شناخته شده هستند چگونه است که قادر به برداشتن موانع عملی خود این جنبش در مبارزات جاری اش در مقابل سرمایه داران و دولت نیستند؟ انتظار این است که کسانی و جریاناتی خارج از این طیف این موانع را

"مارکسیستها، برخلاف آنارشیستها، مبارزه برای اصلاحات، یعنی اقداماتی را که بدون انهدام قدرت طبقه حاکم وضعیت زحمتکشان را بهبود بخشند، برسمیت میشناسند. اما در همان حال با رفرمیستها، که اهداف و فعالیتهای طبقه کارگر را بطور مستقیم یا غیر مستقیم به کسب اصلاحات محدود میکنند، به قاطعانهترین مبارزه دست میزنند. رفرمیسم فریب بورژوازی کارگران است، که به رغم بهبودهایی در اینجا یا آنجا، تا زمانی که سلطه سرمایه وجود دارد همچنان برده مزدی باقی خواهند ماند."

(مارکسیزم و رفرمیزم-لنین)

"تأکید بر محل کار و محل زیست، تأکید بر این واقعیت است که کارگر تنها یک کارکن در کارخانه یا کارگاه نیست. بحث بر سر طبقه ای است که خانواده کارگری جز مهم آن محسوب میشود. طبقه کارگر تنها شامل کارگر شاغل و با فرد کارگر نیست. کل این طبقه از شاغل و بیکار از همسر و فرزند تا خانواده وسیع تر را

→ حرکت نوین کارگران را باید از گذشته ان مجزا و قابل تمیز بکند چه چیزی غیر از همین است که جنبش مطالباتی و مبارزه اقتصادی برای کارگران و متحد کردن آن در اشکالی مانند پیام سندیکا مبنی باشد؟ در نقطه مقابل این حرکت و خارج از این، کم نیستند تشکل هایی که تاکنون با سازماندهی های مشابه اما در رکاب دشمنان طبقه کارگر و به عنوان ابزارهای سرمایه داران در میان کارگران هزاران و ممکن است صد ها هزار کارگر را در خود سازمان داده باشند. تشکل هایی مانند خانه کارگر و شوراهای اسلامی و یا همین مجمع نمایندگان ضد کارگران ایران و ...

تجربه ساختن تشکل و ابراز کردن ان در جامعه البته که کار بسیار مهمی است و بدون ابراز علنی یک تشکل که مربوط به محیط کار و یا محیط های کار معین میباشد امکان پیگیری مطالبات مشخص کارگران وجود نخواهد داشت. پیام سندیکا نوید بخش این نیاز و ضرورت در جنبش کارگری است و باید کمک کرد که راهش را برود.

#### جنبش کارگری و توانایی های بالقوه اش

تجربه "پیام سندیکا" یکبار دیگر نشان داد که چه نمونه هایی از ظرفیت و توانایی در جنبش کارگری ایران برای متحد کردن کارگران و ایجاد صف مستقل کارگری وجود دارد. در کنار این البته که وجود شبکه های کارگران که تحت عناوین مختلف که در محیط های کار و خارج از آن وجود دارد و التقاطی از کارگران و "فعالین کارگری خارج از محیط کار"

این مسائل به طور مفصل تر و جامع تر در اصول فعالیت کمونیستی کوروش مدرسی بیان شده است. اما این نوشته می خواهد قسمتی از بحث های رفیق کوروش را در آن سلسله مباحث بیوشاند. از طرفی دیگر به یک مساله ی پایه ای تر که در این نوشته می خواهم به آن بپردازم موضوع خواسته ها و مطالبات فوری از کارفرما در محیط کار و در سطحی گسترده تر از دولت در محیط زندگی ست. البته این دو عامل یعنی دولت و کارفرما ممکن است که در هر کدام از این محیط ها به درجات مختلف شریک باشند. این که کارگرانی که این نوشته را می خوانند چگونه می توانند مبارزات خود را در محیط زندگی و کار سازماندهی کنند؟ چگونه می توانند در شرایطی که حتی دستمزدهای معوق ندارند و در ظاهر عادی اش متعارف است و زندگی شان روال عادی خود را طی می کند چگونه می توانند وضعیت موجود را به درجاتی در گام های اول و در گام های بعدی در سطح وسیع تغییر بدهند موضوع این نوشته است. شرایطی که متصور شده است و بخشی از عادت ذهنی ما کارگران است این می باشد که همیشه باید کارفرما دو ماه حقوق ندهد و یا بیمه بیکاری پرداخت نکند و یا اصلا بیمه نکند و بعد اعتراض کرد. فرض من بر این است اگر همه این شرایط هم محقق شد، گام بعدی چیست؟ باید در آن خانه اول ماند و به حداقل حقوق و یا بیمه به طور مثال تن داد و یا می شود خواسته های دیگری را به پیش کشید و مطرح کرد. انتخاب موضوع این مقاله از این سر انتخاب شده است که یک تصویر عینی و ملموسی به ما کارگران بدهد که مبارزات خود را صرفا به محیط کار محدود نکنیم و نیز با طرح خواسته های فوری از کارفرما در سطح خرد(محیط کار) و از دولت و سازمان ها وابسته اش در سطح کلان(محیط زندگی) در بهبود زندگی و پیشبرد مبارزات برای لغو همیشگی استثمار انسان از انسان و فروش نیروی کار، جامعه ی عمل بیوشانیم.

نرم ساعت کاری در ایران، بر خلاف آنچه که در قانون کار 8 ساعت توافق شده است و حاصل مبارزات کارگران است. برای کسب سود بیش تر چه در محیط کارخانه که ارزش اضافی به صورت مستقیم تولید می شود و چه در شرکت های خدماتی که نیروی کار به بهای ارزانی به فروش می رسد، بیش تر از 8 ساعت بوده و در خوش بینانه ترین حالت با یک میانگین و حساب سرانگشتی 12 ساعت است. حتی اگر هم جایی پیدا شود که 8 ساعت کار انجام شود، با احتساب ساعات ایاب و ذهاب برای رفتن به محیط کار به 10 ساعت می رسد. بنابراین کارگران در طول 24 ساعت روزانه تمام وقت خود را در محیط کار نگذرانده و تقریبا نصفی از این ساعات را در محل زیست، در محلات، در خانه می گذرانند که نیروی فیزیکی و روانی خود را برای فروش نیروی کار خود در روز بعد تجدید کنند. بر همین مبنای ساده که در زندگی روزانه هر کارگری در سطح جهان جاری ست، مبارزه صرفا در محیط کار، آن هم زمانی که کارفرما تخطی و کوتاهی کند جاری نیست. بخشی از این بی عدالتی در محیط زندگی ست و به صورت دیگر این بار از وسایل حمل و نقل عمومی که کارگر را به خانه و محله می رساند، تا شهرداری که همیشه و سنتا بر حسب نگاه لیگارشی که دارد به وضعیت محله های کارگری و پایین شهر طور دیگری می پردازد و برایش مهم نیست که کثیف باشد یا خاکی تا دولت که بخشی از سرکوب سیستماتیک خود را در محل زندگی با وارد شدن در خصوصی ترین امر زندگی انسان حتی رابطه جنسی افراد اعمال می کند.

حالت نرمال این مساله تا اینجا کار این است که نتیجتا: کارگران صرفا بردگان مزدی محیط کار نبوده و در محیط زندگی خود نیز تحت ستم سیاسی و طبقاتی هستند. - کارگران صرفا نباید اتفاقی نامتعارف در محیط کار و زندگی شان اتفاق بیفتند متشکل شوند و اعتراض کنند، نباید به کارفرما و دولت اجازه این تعرض را داد. خواسته ها و مطالبات فوری از نظام موجود در اینجا مطرح می شود. نمی توان دست روی دست گذاشت و منتظر انقلاب بود و یا کسانی بیابند انقلاب کنند. نباید منتظر این بود که فلان رئیس جمهور بیاید تا وضعیت را بهتر کند. متاسفانه یا خوشبختانه مبارزات کارگری جاری در ایران و عموما نیز در جهان حول این نبوده است که کارگر چه می خواهد، قبل از این که در معادلات به زندگی و معیشتش تعرض آشکار شود. محور این اعتراضات به جز در مقاطعی استثنایی همچون کمون پاریس و انقلاب اکتبر این بوده که کارفرما و سرمایه داری تعرض کرده است و کارگر نیز با تشکل هایش به مبارزه با این تعرض رفته است. این حمله کارفرما بیش تر در حول اخراج سازی، دستمزدهای معوق و نیز سای مزایای تعریف شده بوده و عموما مبارزات کارگری را شکل داده است. در این شکی نیست که به این تعرض باید پاسخ جدی داد و بر روی خواسته ها و مطالبات فوری پافشاری کرد. این بخش مهم و سرنوشت سازی از مبارزات کارگری ست، اما بحث در اینجاست که تمام این مبارزه نیست. این اعتراضات به خصوص در بحران های ادواری سرمایه داری رشد کرده و چون نقطه شروع و پایانش مشخص است در سطح رسیدن به مطالبات باقی خواهد ماند. در فاصله سال 2009 تا 2011 ما این اعتراضات وسیع کارگری را در یونان، اسپانیا و پرتغال شاهد بودیم. تعداد کارگرانی هم که در این اعتراضات شرکت می کردند بسیار بالا بود، اما

### محیط کار

1. گام اول و ضروری این است که ما کارگران باید بدانیم که تعرض کارفرما به زندگی ما فقط در دیر پرداخت کردن دستمزد و یا عدم پرداخت حق بیمه و بن عیدی نیست. ما باید بدانیم که اگر تمام این مسائل هم سر جای خود محقق شوند که قطعا با مبارزات پیگیر ما امکان پذیر است، باز هم فرق چندانی در زندگی ما صورت نخواهد گرفت. مثالی که می توان در این مورد زد این است که با حداقل دستمزد بر اساس قانون کار که فرض ما در اینجا این است که تمام کارگران به این میزان دستمزد دریافت می کنند، آیا می شود زندگی در حد استانداردهای اولیه داشت و دغدغه ای پیدا نکرد؟ قطعا نه! مشکل در اینجاست که بخش اعظمی از ماحصل تولید را در ضریب ساعات کار، کارفرما از تو می زند و تو فقط صاحب نیم ساعت و یک ربع از این ارزش تولیدی خواهی شد. این تولید صرفا مشمول تولید کالایی نبوده و ارائه خدمات را نیز دربرخواهد گرفت. بنابراین تا زمانی که این رابطه و قانون در پرداخت دستمزد و مالکیت ما بر وسایل تولید بین ما و کارفرما باشد وضعیت زندگی ما در همین سطح باقی خواهد ماند. هر گونه گام بعدی ما در مبارزه در واکنشی که کارگران نسبت به تعرض کارفرما به زندگی شان خواهد کرد باید با این علم صورت گیرد. حاکم شدن این روح در تشکل های کارگری نیازی به یک سیستم پیچیده فکری و تئوری پردازی ندارد و با نگاهی به تجربیات کارگری در قرن حاضر میسر خواهد شد.

2- گام دوم، بعد از رسیدن به حقوق های معوق، حق بیمه و سایر مواردی که قانون سرمایه داری به خاطر مبارزات کارگری مجبور به رعایت آن شده است. طرح خواسته ها و مطالبات فوری در محیط کار است که موارد آن را در ایران و شرایط فعلی می توان اینگونه دسته بندی کرد، این مطالبات به عنوان منشور مطالبات حداقلی کارگران، بیانیه ای ست که توسط چهار تشکل کارگری، سندیکای شرکت واحد ←

# در معرفی نهاد ضد کارگری مجمع عالی نمایندگان کارگران جمهوری اسلامی

سهند حسینی

معیشت، به ایجاد هر نوع تشکل توده ایی، به هر نوع آزادی ندارد. در دست به دست شدن دولت در بین جناحهای مختلف بورژوازی سرکوب شدید، استثمار وحشیانه، ساعت کار طولانی با دستمزدهای ناچیز تنها احکامی می باشند که غیر قابل تغییر و جزو پایه های رژیم سرمایه در ایران هستند. جناحهای متفاوت بورژوازی چه داخل حکومتی و خودی ها و چه آنها که خارج حکومت و در اپوزسیون قرار دارند به طور مطلق همه اشان روی چنین حکمی توافق دارند. اما سوال این است که آیا امکان کارگر خاموش وجود دارد؟ تجربه خود دولتهای بورژوازی تاریخی نشان داده است که در مستبد و مختنق ترین جوامع سرمایه داری کارگر همچنان مبارزه کرده است و حتی انقلابات عظیمی را هم سازمان داده است. کسی نه می تواند استبداد تزاری و نه انقلاب کارگری را در بطن چنین جامعه ایی فراموش کند.

مبارزه جاری کارگران در اعتراض و مبارزه برای زندگی بهتر و در اشکال متنوع قضیه را برای بورژوازی پیچیده کرده است و در کنار سرکوب و خفقان در صدد ایجاد ابزارهای دیگر تحمیق و کنترل طبقه کارگر هستند که می توان گفت تنها یکی از این ابزارها ایجاد و یا مجال دادن به ایجاد تشکلهای دولتی و مدافع سرمایه هستند که مشخصا موضوع

نا مبارکش تشکیلاتی تماما ضد کارگری و ضد سازمان ها و اتحاد کارگران برای پیشبرد مطالبات واقعی طبقه کارگر ایران بوده است. همانطور که تا کنون هم دیده ایم تمام تلاش و تبلیغات این نهاد ضد کارگری نه برای احقاق حتی یک مطالبه بسیار کوچک طبقه کارگر بلکه تلاشی برای تسهیل استثمار و سرکوب طبقه کارگر و فعالینش بوده است. این نهاد را همانطور که هست باید شناخت! کارگران باید نیروی خود در محل های کار و زندگیشان را نیرو و توان قطعی برای تحمیل هر مطالبه کارگران بدانند و راه دیگری غیر از این نیست! طبق معرفی این نهاد در سال 1384 تاسیس شده است

و بر طبق اظهارات مسئولین این نهاد در پایان سال 84 تعداد 1098 کارگاه توانسته اند نمایندگان خود را انتخاب کنند. با ایجاد مجمع عالی نمایندگان این روند شدت می گیرد و در سال 1388 تعداد کارگاههای که نمایند معرفی می کنند 3551 بوده است که بر اساس آمار وزارت صنعت، معدن و کار و رفاه اجتماعی این آمار در پایان سال 90 به 4800 کارگاه می رسد. این حکم دیگر برای هر کمونیست و فعال رادیکال کارگری عیان است که انباشت و رونق سرمایه در ایران روی دو فاکتور کار ارزان و کارگر خاموش سوار شده است. سرمایه و رژیم سرمایه در ایران برای نیل به چنین هدفی لابد راهی جز تعرض به سطح

مدتی است که نهاد ضد کارگری " مجمع عالی نمایندگان کارگران جمهوری اسلامی" باز هم بر سر زبان ها افتاده است. عنوان این تشکل و زمان پیدایش آن هر دو به خوبی نماینگری بی ارتباطی آن به کارگر و در واقع چاله دیگری برای طبقه کارگر و تبدیل فعالین و رهبران آن به لشکر بخشی از حاکمیت سرمایه داری است. حال روحانی باشد یا احمدی نژاد و خاتمی. اینها میدانند که نهاد ضد کارگری و منفور خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار از هر لحاظ خاصیتش را از دست داده و باید تشکیلاتی به عنوان کارگران و در اختیار کارگران گذاشت تا روال رادیکالی در پیش گرفته نشود. نهاد مزبور در همه دوران های موجودیت

توقف طرح هدفمند کردن پارانهها لغو کلیه قوانین تبعیض آمیز نسبت به زنان و تضمین برابری کامل و بی قید و شرط حقوق زنان و مردان در تمامی عرصه های زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و خانوادگی برخورداری تمامی کودکان از امکانات آموزشی، رفاهی و بهداشتی یکسان و رایگان، جدای از موقعیت اقتصادی و اجتماعی والدین، نوع جنسیت و وابستگی های ملی و نژادی و مذهبی.

این خواسته ها و مطالبات حداقلی به عنوان مطالبات فوری باید در دستور کار تمامی تشکل های کارگری قرار بگیرد، اما تحقق این امر صرفا در گرو همبستگی و متشکل شدن کارگران در محیط کار نیست. بخش مهمی از این مطالبات حداقلی خارج از محیط کار محقق خواهد شد و این مساله تنها در گرو ایجاد کمیته های کارگری در محله های کارگری ست. این مطالبات تنها در خارج از محیط کار است که می تواند که به عنوان یک مساله عملی و مداوم مطرح شود. در شماره بعدی به طور مفصل به نقش تشکل و کمیته ها در محیط زندگی خواهیم پرداخت.

منتخب آن ها در مجامع عمومی کارگری پرداخت فوری دستمزدهای معوقه کارگران افزایش و رفع هرگونه تبعیض در پرداخت مستمری بازنشستگان و بهره مندی آنان از تامین اجتماعی و خدمات درمانی اصلاح قوانین تدوین و تصویب قانون کار جدید با دخالت مستقیم نماینده های منتخب مجامع عمومی کارگران برخورداری تمامی بیکاران از «بیمه بیکاری متناسب با یک زندگی انسانی» تا زمان اشتغال به کار تعطیلی رسمی اول ماه مه و گنجاندن آن در تقویم رسمی کشور و الغای ممنوعیت و محدودیت برگزاری مراسم این روز مطالبات سیاسی و اجتماعی به رسمیت شناخته شدن بی قید و شرط اعتراض، تجمع، آزادی بیان، مطبوعات و حزب لغو فوری مجازات اعدام آزادی فوری و بی قید و شرط کلیه فعالین کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی از زندان

توبوس رانی تهران، سندیکای کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت تپه، اتحادیه آزاد کارگران ایران و انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمنشاه در بهمن ماه 1388 به تصویب رسید و هنوز نتوانسته است به تشکل های کارگری به عنوان یک پلاتفرم در دستور کار قرار بگیرد که بعد از ذکر این مطالبات حداقلی به علت عدم کارایی آن خواهیم پرداخت.

## مطالبات صنفی

### تشکل

- به رسمیت شناخته شدن بی قید و شرط ایجاد تشکل های مستقل کارگری، اعتصاب
- برچیده شدن کلیه نهادهای دست ساز دولتی از محیط های کار
- امنیت شغلی
- تامین امنیت شغلی برای کارگران و تمامی مزدبگیران
- توقف اخراج و بیکارسازی کارگران
- لغو قراردادهای موقت و سفید امضاء
- دستمزدها
- افزایش فوری حداقل دستمزدها براساس اعلام نظر خود کارگران از طریق نمایندگان

این نوشته هم می باشد. این تشکلهای قبلا به تشکلهای زرد معروف بودند و شوراهای اسلامی و تشکلهای مربوط به خانه کارگر را در این دسته از تشکلهای طبقه بندی می کردند.

تاریخ یک دوره از فعالیت این تشکلهای (شوراهای اسلامی و خانه کارگر) تاریخ بی ربطی و سرکوب خواستها و مطالبات طبقه کارگر در ایران است. طبقه کارگر ایران تعرض سیستماتیک رژیم سرمایه با پیشقراولی همین تشکلهای ضد کارگر را با همه وجود تجربه کرده است. تجربه ای تلخ اما نتیجه ای جز روشن شدن ماهیت ضدکارگری چنین تشکلهای نداشت و چنین امری باعث هرچه بیشتر حاشیه ای و ایزوله شدن چنین نهادهایی از طرف کارگران شد.

### مجمع عالی نمایندگان کارگران جمهوری اسلامی

این نهاد قرار است شکستی را که همه نهادهای ضدکارگری برای کنترل، به تمکین کشاندن و کانالیزه کردن خواستها، مطالبات و مهمتر از همه رادیکالیسم طبقه کارگر متحمل شده بودند، جبران نماید. کارشناسان ضدکارگری سرمایه در ایران با وقوف و آگاهی بر این مسئله و همچنین در نظر گرفتن موقعیت و اهمیت مجامع عمومی به عنوان یکی از پایه ایی ترین ابزار دخالت پرولتاریای ایران برای مسائل و پدیده های که در بطن و در حین کار روزمره و روتین برایش پیش می آید، تلاش کرده اند این نهاد ضد کارگری سوار کنند. ظاهر امر این است که در بخشهای مختلف از رسته های صنعت و حرفه کارگران در مجامعی که برگزار می کنند تعدادی از نمایندگان خود را انتخاب می کنند و این نماینده می توانند در مجمع عالی نمایندگان حضور به هم رسانند. خارج از اینکه اهداف و سیاستهای پشت چنین تشکلی چقدر ضد کارگری و در خدمت منافع سرمایه باشد متاسفانه به دلیل بافت کارگری اش باعث شده است تعدادی از فعالین کارگری خوشنام هم به این تشکل بپیوندند. برای روشن شدن موضوع تلاش می کنم در ادامه به اهداف و نکات مهمی که این تشکل در خود دارد اشاره کنم.

با جزئیات بیشتری این نهاد را باید مطالعه کرد. در اینجا لازم می دانم ساختار و تشکیلات مجمع را همانطور که خودشان میگویند معرفی کنم.

کلیه مجامع نمایندگان کارگران استانهای سراسر کشور با داشتن گواهینامه ثبت صادره از مراجع قانونی ذی ربط و اوجدان شرایط نمایندگی کارگری می توانند از ادانه به عضویت مجمع عالی در آیند و هیچ یک از مجامع استانی کارگاهی صنعت و حرفه را نمی توان به قبول عضویت در مجمع عالی مذکور واداشت و یا منع نمود. مجمع در سطح عالی و استانی بر اساس

- مقررات ملی کشور و مقاله نامه های آزادی انجمن سازمان بین المللی کار سازمان یافته و با توجه به اصلاحیه اساسنامه آن در سال 1389 می توان ادعا نمود که اصول صنفی و تشکیلاتی آن منطبق با استانداردهای جهانی بوده و مورد تأیید سازمان بین المللی کار نیز قرار گرفته است. **ارکان مجمع عالی عبارتند از مجمع عمومی، هیأت مدیره، دبیر کل و بازرسان. مجمع عمومی متشکل از اعضاء هیأت مدیره مجامع نمایندگان کارگران سراسر کشور می باشد و هر مجمع استانی که دارای بیش از 120 نماینده کارگران بوده به ازای هر 20 نماینده کارگر مزاد، یک نفر از نمایندگان کارگران عضو را به انتخاب هیأت مدیره خود، جهت شرکت در مجمع عمومی معرفی می نمایند. در استانهایی که حد نصاب حاصل نشود، به ازای هر 5 نفر نماینده کارگران، یک نفر و در صورتیکه مجمع استان طبق مقررات، فاقد اعتبار باشد به ازای هر 20 نماینده کارگر یک نفر به انتخاب آنان با هماهنگی مجمع عالی، به مجمع عمومی معرفی می گردند. هیأت مدیره مجمع عالی دارای 11 نفر عضو اصلی (6 نفر از بخش صنعت و 5 نفر از بخش حرفه) و 5 نفر عضو علی البدل (3 نفر از بخش صنعت و 2 نفر از بخش حرفه) و همچنین 2 نفر بازرس اصلی و یک نفر بازرس علی البدل می باشد که از بین اعضاء مجمع عمومی انتخاب می شوند. (برگرفته از نگاهی به جایگاه قانونی مجمع عالی نمایندگان کارگران جمهوری اسلامی ایران. خط تاکید از من است).**
- همچنانکه پیدا است ویژگی که این نهاد در خود دارد و خاصیت چنین نهادی ممکن است باعث به شدت سمی تر شدن آن و به حاشیه راندن و کنترل مبارزات کارگری شود. اگر کارگران و فعالین و کمونیستها بدون توجه به اهداف و سیاستهای ضد کارگری روشن و بی اما و اگر چنین تشکلهای، به آن سمپاتی پیدا کنند و از عشق به بافت کارگری اش این ماهیت را فراموش کنند عملا در خدمت اهداف دولت و نظام سرمایه قرار خواهند گرفت. این همان هدفی است که این نهادها تعقیب می کنند. برای فوکوس بیشتر بیایید باهم سری هم به اهداف و سیاستهای این نهاد بزنیم.
  - حیظه فعالیت این تشکل عالی کارگری، ملی و بین المللی است و صیانت از حقوق و منافع مشترک صنفی کارگران در بخش های صنعت و حرفه و نیز هدایت و راهنمایی آنان جزء اهداف بنیادین آن محسوب می گردد. که شمه ای از عمده وظائف صنفی و نیز گرایشات اصولی آن به شرح زیر ارائه می شود:
  - ایجاد ارتباط و هماهنگی بین مجامع نمایندگان کارگران استانها و فعالیتهای آنها
  - همکاری با دستگاههای اجرایی و مراجع

ذریبیط به منظور حسن اجرای قوانین و مقررات مربوط

همکاری و هماهنگی در تشکیل یا تجدید انتخابات مسؤلان مجامع نمایندگان کارگران استانها

• کوشش در جهت استیفای حقوق و خواستههای مشروع و قانونی اعضاء

نمایندگی کارگران در مذاکره و انعقاد پیمانهای دسته جمعی با سایر شرکای اجتماعی و همچنین همکاری متقابل با سایر تشکلهای صنفی

نمایندگی کارگران در مراجع و مجامع ملی و بین المللی همانند سازمان بین المللی کار، شورای عالی حفاظت فنی، هیات امانه رفاه و تامین اجتماعی، هیأت های حل اختلاف و سایر مراجع و مجامع ملی و همچنین مراجع و مجامع ملی که در آینده، حضور نمایندگان صنفی کارگران در ترکیب آن پیش بینی خواهد شد

همکاری یا ائتلاف با دیگر تشکل های عالی صنفی کارگری به منظور اتخاذ تصمیمات و مشارکت در سیاستگذاری در سطح ملی در جهت ایجاد وحدت رویه و خط مشی در فعالیت های کارگری

ایجاد زمینه های فکری و عملی تقویت روابط کار، گفتگوهای اجتماعی و پیمان های دسته جمعی بین اعضاء

بررسی و جمع بندی نظرات مجامع نمایندگان کارگران استانها در خصوص حفظ و توسعه فرصتهای شغلی، ایجاد بهره وری، و رفع مسائل در امور کار و تامین اجتماعی و ارائه پیشنهادات و نظرات به وزارتخانه ها، سازمانهای دولتی و موسسات عمومی و خصوصی

ارائه خدمات و نظرات فنی، کارشناسی، حقوقی، اقتصادی و اجتماعی به دستگاههای دولتی و غیر دولتی جهت تقویت جایگاه مجامع عضو در حیظه ملی و بین المللی

دقت و نظارت بر حفظ حقوق و منافع قانونی کارگران و تلاش در جهت تحکیم روابط اجتماعی با شرکای اجتماعی جهت بهبود وضعیت اقتصادی کارگران که خود متضمن حفظ منافع ملی است

تلاش در راستای عدالت گستری و تعادل در کلیه حوزه های تدوین، اجرا و نظارت بر اجرای مقررات مربوط به شرح وظایف مجمع

- و داده‌های مطابق با مقتضیات اقتصادی و اجتماعی کشور به مراجع تصمیم‌ساز و عالی اجرایی کشور، توسط مسئولان ذی ربط.
- نگرانی شدید از افزایش حوادث شغلی و بیماری‌های حرفه‌ای و در معرض تهدید واقع شدن امنیت شغلی و جانی کارگران.
  - ضرورت مشارکت نمایندگان کارگران تشکل‌های صنفی کارگری حائز اکثریت در هیات مدیره صندوق تامین اجتماعی و شرکت‌های سرمایه‌گذاری وابسته به آن.
  - نگرانی شدید از بهره‌کشی و استثمار کارگران و تعلق مراجع قانونی از حذف شرکت‌های تامین نیرو.
  - اجرای قانون مشاغل سخت و زیان آور و استفساریه آن بدون هرگونه اعمال نظر شخصی که مانع از اجرای آن گردد.
  - نگرانی عمیق جامعه کارگری از عدم مدیریت صحیح واردات کالاهای غیرسرمایه‌ای و نامتوازن بودن تراز ملی واردات و صادرات و گسترش دامنه تهدید اشتغال ملی کشور.
  - پیگیری تشکیل کارگروه ملی تدوین سند ملی کار شایسته براساس اجرای ماده 25 قانون برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و اجرایی صندوق تامین اجتماعی به منظور افزایش کارایی و ارائه مطلوب‌تر خدمات آن به جامعه کارگری.
  - اختصاص ردیف‌های بودجه سالانه کل کشور به تشکل‌های صنفی کارگری.
  - مشارکت فعالانه کارگران در کلیه مراجع و مجامع اقتصادی، اجتماعی کشور (گمرک - بانک رفاه کارگران - کمیسیون کارگری شورای امنیت کشور - کمیسیون‌های اقتصادی و اجتماعی مجلس شورای اسلامی - هیأت منصفه مطبوعات کشور).
  - تخصیص بودجه اجرای طرح گسترش فرهنگ کار از محل بودجه‌های فرهنگی به منظور عینیت بخشیدن به سیاست‌های تعیین شده مقام معظم رهبری (دامه توفیق‌افته) توسط تشکل‌های صنفی کارگری.
  - فراگیر شدن طرح کارت اعتباری خرید کارگران.
  - بررسی راه‌های تقویت حمایت‌های اجتماعی در بسته‌های کلان اقتصادی و اشتغال کشور نگرانی از تورم بسیار زیاد و کاهش قدرت
- عالی، جهت ایجاد روحیه نشاط متعهدانه در بین کارگران جهت نیل به زندگی بهتر و آینده روشن
- تلاش برای ایجاد امکانات رفاهی، فرهنگی، آموزشی، ورزشی و .....، در اولویت اول جهت اعضاء و خانواده آنها و بعد از آن تمامی کارگران متقاضی سراسر کشور و خانواده آنها
  - البته وظائف صنفی و قانونی مجمع عالی بسیار وسیع و متنوع است که به لحاظ محدودیت نوشتاری صرفاً به چند عنوان از آن بسنده شده است. از همان منبع
  - همچنین در ادامه در مورد ملاحظات و مطالبات کارگری چنین می‌آید:
    - تضمین امنیت شغلی، تقویت بهره‌وری، اشتغال پایدار، انطباق آموزش‌های فنی و حرفه‌ای با نیاز بازار کار و جامعه کارگری.
    - اجرای تعهدات دولت نسبت به تمدید و اجرای ماده 10 قانون نوسازی صنایع و تامین مالی آن به مثابه یک امر حیاتی تاثیرگذار در توسعه اشتغال مولد و کاهش بیکاری (بازنشستگی زودتر از موعد).
    - ایجاد عدالت و برابری در بهره‌گیری متوازن کارگران همانند کارکنان استخدام کشوری از بیمه تکمیلی و تعادل در دریافت حق بیمه و ارائه خدمات در چارچوب کمک‌های دولت برای تحقق برنامه جامعه تامین سلامت کارگران و خانواده‌های آنان.
    - ایجاد توازن و عدالت در میزان اخذ مالیات کارگران بخش خصوصی و دولتی.
    - بازپرداخت دیون دولت به صندوق تامین اجتماعی طبق تعهد و تاکید رئیس جمهور در روز جهانی کارگر مبنی بر تسویه تا پایان سال 1391 به عنوان دیون ممتاز که موجب تقویت بنیه مالی برنامه‌های حمایتی جامعه کارگری جمهوری اسلامی ایران خواهد شد.
    - افزایش ظرفیت مالی صندوق بیمه بیکاری به منظور گسترده‌گی چتر حمایتی آن از خانواده‌های کارگران بیکار
    - مشارکت همه جانبه صاحبان اصلی تامین اجتماعی و ایجاد اتاق فکر و برنامه‌ریزی کارگری و کارفرمایی در صندوق تامین اجتماعی به منظور تشریک مساعی و همفکری.
    - ضرورت ایجاد بانک اطلاعاتی همه جانبه کارگران سراسر کشور به منظور ارائه آمار
- خرید کارگران .
- توسعه پوشش حمایت‌های درمانی تأمین اجتماعی
- توسعه پوشش حمایت‌های بیمه ای تأمین اجتماعی .
- لوگیری از تحریم نمایندگان صنفی کارگران در رسانه ملی
- نگرانی جدی از انعقاد قرارداد موقت کار با بیش از 85% کارگران کل کشور و دغدغه تمدید و یا عدم تمدید آن در دوره های یک، سه، شش ماهه و نهایتاً یکساله با آنها در محل کار و استرس بیش از حد در این مورد برای کارگر بدلیل عدم امنیت شغلی .
- نگرانی از سوء مدیریت در شرکت‌های دولتی و از بین رفتن توجیه تولید در آن شرکتها و ورشکستگی و تعطیلی کارگاهها.
- نگرانی از عدم حمایت از صاحبان تولید و بی میلی شدید کارفرمایان جهت سرمایه گذاری در امر تولید .
- اجرایی شدن طرح واگذاری سهام عدالت به کارگران (تاکون حدود 45 میلیون نفر سهام عدالت دریافت نموده اند که بخش عظیمی از کارگران از این موهبت محروم بوده اند).
- از همان منبع
- به بند بند اهداف، سیاستها و مطالبات قید شده در سند این نهاد ضد کارگری که دقت می‌کنید حتی به ندرت می‌توان نمایندگی کردن یک مطالبه حداقلی را هم نشان داد. بند به بند اهداف و مطالبات این نهاد قرار است که کارگر را با نمایندگان سرمایه یعنی دولت و کارفرما آشتی دهد و در تلاش است ابزار موثری باشد در خدمت رونق و انباشت هر چه بهتر سرمایه به قیمت به حاشیه راندن و به تمکین کشاندن نه فقط مطالبات و اهداف رادیکال پرولتاریای ایران بلکه حتی در تلاش است مطالبات حداقلی طبقه کارگر که مستقیماً مربوط به سطح زندگی و معیشت، امنیت و بهداشت، آموزش و تحصیل خانواده‌های کارگری است را از کانال و فیلتر منفعت بورژوازی ایران عبور دهد.
- متأسفانه آمارها نشان می‌دهد به درجاتی این نهاد توانسته است که در میان کارگران و حتی فعالین کارگری هم رشد و رونق بگیرد و این هشدار است که کمونیستها و رهبران عملی و سوسیالیست طبقه کارگر در ایران لازم است جدی بگیرند و دخالت و نقد و آگاهگری آنها بیشتر از هر زمان دیگری را طلب می‌کند. کارگر کمونیست، فعال کارگری و سوسیالیست بدون ریشه یابی چنین معضلی نمی‌تواند جوابی ←

## وضعیت طبقه کارگر در دوره پسا انتخاباتی

### وریا نقشبندی

رهبری و دولت به اصطلاح برخاسته از رای مردم برای گشودن درهای مذاکره و نرمش قائل شدن با غرب خیلی قبلتر از انتخابات انجام گرفته بود و همچنانکه در مناظره ها و تبلیغاتهای دوره انتخاباتی زمزمه های برقراری روابط دیپلماسی با غرب بخصوص آمریکا برای برداشتن تحریمها و حل مسئله هسته ای در ایران به گوش میرسید. رهبری آن موقع در جانبداری کردن و حمایت خود از روحانی که بشارت دهنده "سانتریفیوژها باید بچرخند و مملکت هم باید بچرخد" و با نشان دادن "کلید حل مشکلات مملکت" تعمداً سکوت اختیار کرد و تا جای پیش رفت که علناً کسانی را هم که مخالف جمهوری اسلامی بودند را برای شرکت در انتخابات فراخواند، واقعه ای که در طول حیات جمهوری اسلامی بی سابقه بود. این رفتار هدفمندانه حکومت توانست بخش های مختلفی از مخالفین نظام از چپ و راست را حول این سیاست بسیج کنند و همان احزاب که در جایگاه اپوزسیون بودند کمتر از دستگاه انتخاباتی جمهوری اسلامی در این پایکوبی و توهم پراکنی نقش ایفا نکردند. دولت روحانی بر متن چنین سناریوی بر کرسی ریاست جمهوری تکیه داده است و توانست همه اپوزسیون های بورژوازی چپ و راست درون و بیرون حکومتی را به سکوت بکشاند. هر چند با غرولندها و مخالفت های روبرو گردید اما تاثیری بر آزادی عمل و یکه تازی دولت نداشته و ندارد به این دلیل اینبار بیت رهبری در پیش بردن سیاستها و اقدامات دولت جدید به اسم "نرمش قهرمانانه" حمایت خود را اعلام داشته است. اگر بخواهیم خوشبینانه به مسئله برداشتن بختک تحریم بر زندگی بخش عظیمی از جامعه که طبقه کارگر در راس آن میباشد نگاه کنیم، از سه جنبه حائز اهمیت و

در دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران چپ های لیبرال، بخوان "چپ وطنی" در نقش ساق دوش عبای روحانی در هر چه گرمتر شدن این بازار نقش فعالانه ای ایفا کردند. تیم روحانی در هماهنگی کامل با رهبری از زمزمه های سایه شوم تحریم بر فضای جامعه که دقیقاً ۸ سال گذشته دوره احمدی نژاد را با آن تداعی میکرد آگاهی کامل داشتند. بحث فشارهای روز افزون اقتصادی که بخشی از آن برگرفته از تحریم بود به عنوان یکی از خواسته های اعتراضی جامعه و همچنین فشار برای تغییر رفتار جمهوری اسلامی در سیاستهای خارجی خود که خواست طبقه سرمایه دار با جناحهای در قدرت و رانده از قدرت آن را نمایندگی میکردند توانست تبدیل به برگ برنده برای جمهوری اسلامی گردد. برای جمهوری اسلامی جواب دادن به سرمایه داری ایران برای ادغام شدن در بازار جهانی و رفتن به آغوش سرمایه داری غرب اهمی سیاسی بود که این دوره میبایست در پیش میگرفت. گردن کشی جمهوری اسلامی در برابر دولتهای غربی در جهت تبدیل کردن خود به یک قطب ولو کوچک در منطقه چیزی بود که تا این دوره مبنای فکری و ایدئولوژیکی جمهوری اسلامی را تعریف میکرد و به درجاتی به این خواسته خود نائل آمد، اما برای این دوره سیاست نرمش به اسم حل مسئله اتمی هم برای غرب مورد استقبال قرار گرفت و هم برای بیت رهبری. توافقات

روشن و در همان حال پراتیک و سیاست اصولی که منفعت کارگر را نمایندگی کند در دستور بگذارد.

### معضل چیست و چه باید کرد

سوی دیگر برای حفظ نظام سرمایه داری و حاکمیتش ناچار از سر پا کردن نهادهای رنگارنگ هستند. اینها را باید شناخت و شناساند و کنار زد. باید تاکید کرد اگر کمونیستها و رهبران آگاه طبقه کارگر در محیط کارشان در ارتباط نزدیک با هم نباشند و اگر این کمونیستها سازمان و یا کمیته های خودشان را که ممکن ترین ابزاری است برای نیل به چنین هدفی ایجاد نکنند باید گفت که دوباره زمین مبارزه و فعالیت در درون طبقه کارگر را به بورژوازی واگذار خواهند کرد. کمیته های کمونیستی جنبشی ابزار مناسب و ممکن است که کارگر کمونیست می تواند با آن مبارزه زنده و هر لحظه این طبقه را در هر شرایطی در خدمت منافع کل طبقه کارگر و همراهی همه مبارزین و رزمندگان این طبقه را تضمین کند. برای کارگران کمونیست ایجاد این کمیته ها یک اقدام عظیم برای وارد شدن به این مقابله و ساختن آگاهانه و با برنامه است.

ضدکارگری تا به حال نتوانسته است کمر راست کند و به زبان حال و اعتراض هر لحظه و هر جای طبقه کارگر تبدیل بشود. در چنین خلایبی سنتها و گرایشهای ضد کارگری هستند که در بخشهای مختلف طبقه کارگر و بوسله خود بورژوازی در حال شکلگیری و تا مدتی هم ادامه حیات هستند که بتوانند تاثیرات مخرب خود را برای پراکندگی و تفرقه بیشتر در میان کارگران به انجام برسانند. در مقابل چنین ترفندها و همه تشکیلات های ضد کارگری قدیمی و جدید، چنانچه جنبش کارگری قادر به ایستادن روی پای خود و برای خود و با مشخصه طرح مطالباتش عرض اندام نکند، بر جنبش شورایی اش که تماماً بر توان و قدرت کارگران متکی است استوار نشود، میدان برای مانور این چنین نهادهای تماماً ضد کارگری باز است. اینها زمانی قادر به چنین مانورهایی هستند که از یک سو مطالبات کارگران را میدانند و از

در غیاب یک جنبش قدرتمند مستقل کارگری که به زبان و توان خود یک جنبش مطالباتی واقعی کارگران را منعکس میکند و در زیر سایه سنگین سرکوب به نظر می رسد بورژوازی گامها قبل از کمونیستها در درون طبقه کارگر در حال طرح ریزی و ایجاد تشکلهایی است که در چهارچوب منافع سرمایه کارگران را به خط و سرکیسه کند. متأسفانه سنت و گرایش کمونیستی به دلایل عدیده ایی تا به حال قادر به سازمان دادن و تقویت سنت رادیکال و کارگری کمونیستی خودش نشده است. این آگاهگری و نگرش کمونیستی است که زیر عقاید و آرا تفکرات



ولو کوچک اما تاثیر گذار میتواند زمینه ی برای برداشتن گامهای بلندتر در عرصه های دیگر مبارزاتی شان باشد.

اگر کارگران بتوانند در تشکلهای مستقل خود در هر کارخانه و هر صنف مطالبات خود را به کرسی بنشانند آمادگی مبارزه سیاسی اش هم در برانداختن تضادهای طبقاتی و سرکوبهای سیاسی در ایران که از اجزای لاینفک و پایه ای خرید طول عمر برای نظام میباشد بالاتر می رود. در نظر نگرفتن این جنبه از مبارزه طبقه کارگر برای بیرون آوردن پیکر خود از زیر آوار سرکوبها و توهم پرانگی های جنبش های موجود در طبقه کارگر نتیجه ای جز پیش گرفتن سیاست انتظار برای طبقه کارگر در انبان ندارد.

فضای اعتصاباتی و اعتراضی کارگری در ایران به یک نرم روزانه تبدیل شده است و هر روز شاهد چندین اعتصاب و تحسن و اعتراض از سوی کارگران در مراکز کاری خود هستیم. تاریخ مبارزات کارگری در ایران به خیلی قبل تر از جمهوری اسلامی برمیگردد و جزء لاینفک جنبش کارگری در ایران بوده است. در اوایل انقلاب 57 که وقفه در چرخه تولیدی تحت تاثیر انقلاب ایجاد شده بود با سرکوب شعله های تداوم انقلاب تشکل ها کارگری برآمده از دل انقلاب را در هم شکستند، کارگران برای به سرانجام رساندن خواسته های انقلابی خود همچنان در اعتصاب بسر میبردند و برای این طبقه انقلاب هنوز پایان نیافته بود.

اما ضد انقلاب توانست اعتصابات را سرکوب کند. سپس با شروع جنگ ایران و عراق تمام نیروی کار جامعه را به بهانه جنگ به خدمت گرفت و هرگونه جو اعتراضی را با وحشیانه ترین شیوه جواب میداد، بعد از جنگ که به دوران سازندگی منتصب است نیز فضای جامعه را حول این مسئله که در دوران جنگ متحمل آسیبهای جدی در عرصه اقتصاد شده اند باز جواب هرگونه اعتراض کارگری را با سرکوب جواب میداد. و همانطور که شاهد بودیم این روند در دوره خاتمی که بیشتر بر باز شدن فضای سیاسی در جامعه سرمایه گذاری کرده بودند ادامه یافت اما در این وسط باز طبقه کارگر بود که جواب هر اعتراض خود را با سرکوب و دستگیری میگرفت. در دوره احمدی نژاد نیز به بهانه تحریم ها و فضای تهدیدات جنگی کماکان طبقه کارگر و اعتراضات موجود در این طبقه مورد سرکوب قرار گرفته است. میخوام بگویم که در هیچ دوره ای طبقه کارگر از گزند سیاستهای داخلی و خارجی در امان نبوده و همیشه طبقه کارگر بوده که میبایست در قبال شکم پاره گی سرمایه با استثمار و بردگی روز افزون مواجه شود. در هیچ دوره از حیات جمهوری اسلامی طبقه کارگر از هیچ حقی برای رسیدن به خواسته های عموما اقتصادی خود دارا نبوده و گشایش های سیاسی

میبایست راه خود را از جنبش های بورژوازی تحت نام اصلاحات و نولیبرال ها و چپ وطنی جدا بدارند. خصلت ریاکارانه این جنبشها در دفاع از طبقه کارگر تنها برای خریدن زمان در راستای پیش بردن اهدافی است که جمهوری اسلامی و دولتش در این دوره به آن احتیاج دارند. داغ شدن بحث مذاکرت با غرب و برداشتن تحریمها، باز کردن درجاتی از فضای سیاسی، نرمش نشان دادن در مقابل آمریکا و ایجاد رابطه نسبتا حسنه و در نهایت دادن وعده های سرخرمن به جامعه که اکثریت آن را طبقه کارگر تشکیل میدهد تنها معنایش آرام کردن فضای ناراضیاتی در جامعه میباشد، در غیر این صورت کیست که نداند که دولتهای قبل نیز بسته به تحولات جامعه و تحولات منطقه و در سطح جهانی اگر بیشتر وعده نداده بودند اما کمتر از این دوره نبود. جمهوری اسلامی در هر دوره توانسته از بحرانهای بوجود آمده حداکثر بهره برداری خود را چه از لحاظ اقتصادی و چه در بعد سیاسی به نفع خود انجام دهد و هر زمان تشخیص بدهد که دیگر کارایی ندارد و یا احتمال دارد اثر معکوس داشته باشد با توسل به فضای اعتراضی بر جامعه و دقیقاً بر متن خواسته ها و جو اعتراضی جامعه با بدیل جیدتری در صحنه سیاستگذاری ظاهر میشود.

### طبقه کارگر در برابر کل ارتجاع

طبقه کارگر در این دوره میبایست صف محکم خود را در مقابل ارتجاع برآمده از طرف نظام و متوهمین آن در جنبشهای موجود در اپوزوسیون و پوزوسیون ببندد. این وظیفه را باید برای خود تعریف کنند که از شکافها و تخاصمات موجود در حاکمیت که باعث گردیده جامعه بتواند دوباره نفسی تازه کند موج تعرض خود را به سرمایه تقویت کند. بحث افزایش دستمزدها مساله ای محوری در این کشمکش است. طبقه کارگر حول این خواسته پایه ای میبایست متشکل گردد. ضامن تعرض جدی به سرمایه و پیشروی بر متن چنین شرایطی که از یک طرف مسئله حل تحریم و از طرف دیگر گشایش درجه ای از فشارهای اقتصادی و سیاسی که دولت جدید به آن احتیاج میرم دارد تنها در متشکل شدن طبقه کارگر در مراکز کار و با سازماندهی مبارزات جاری اش میسر خواهد شد.

کارگران کمونیست لازم است در این دوره آگاهتر از قبل در میان صفوف طبقه کارگر پرچم مستقل دفاع از منافع طبقه کارگر را بلند کنند و کارگران را حول این خواسته با طرح شعارهای که دستیافتنی باشد متشکل سازند. طرح این خواست و شعارهای دست یافتنی گام اول برای متشکل شدن و باور به نیروی طبقاتی در میان کارگران را دو چندان میکند. برداشتن هر قدمی

اتفاقی نیافتاده است و انتظار اینکه شاهد پایین آمدن جدی در قیمت اجناس روزمره باشیم به شدت خیالی و توهم گرایانه میباشد. تنها امکانی که میتواند جوابگوی قیمت های سرسام آور اجناس شود و تعادل ایجاد کند مسئله اشتغال و افزایش دستمزدها و همچنین جلوگیری از رشد صعودی درصد تورم میباشد. بورژوازی در ایران خصلتا از قبل نیروی کار ارزان و تشدید سرکوب اعتراضات طبقه کارگر میتواند راه رشد سرمایه را هموار کند و قاعدتا در این دوره هم جمهوری اسلامی و هم طیفهای متوهم به دولت روحانی سعی در پیش بردن سیاست انتظار را به جامعه و طبقه کارگر حقه میکنند.

### اعتدال روحانی شامل حال طبقه کارگر نیست

جمهوری اسلامی اتفاقا کاملا به این شرایط واقف است که شل کردن فشار سرکوب بر طبقه کارگر میتواند عواقب وخیمی برای سرمایه و نظام داشته باشد، تشدید احکام زندان برای فعالین کارگری در زندان و محبوس ماندن این فعالین در زندانها و متعاقب آن آزاد کردن تعدادی از زندانیان سیاسی که منسوب به جریان فتنه در سال 88 بودند این خصلت را بیش از پیش نمایان تر میکند. برای طبقه کارگر میبایست این خواسته و انتظار مطرح گردد که با وجود اینکه فعالین کارگری تنها و تنها برای احقاق حقوق خود که شامل ایجاد تشکل های مستقل کارگری، آزاد کردن فعالین کارگری، افزایش حقوق پایه ای، احقاق حقوق های معوقه، امنیت شغلی و بهداشتی، استفاده از امکانات بیمه درمانی و چندین خواسته پایه ای و زمینی در زندانهای محبوس مانده اند و جالبتر اینکه در همین دولت اعتدال و قیحانه تر با احکام جدیدی مواجه شده اند مجرم شناخته میشوند، اما طیف دیگری از زندانیان سیاسی هم خانواده با خودشان که خود رژیم آنها را به عنوان عاملین اغتشاشات و برانداز نظام اسم میبرد یکی پس از دیگری از زندانها آزاد میشوند. پس برای طبقه کارگر میبایست روشن شود که جنبش های اعتراضی در جامعه که بی ربط به منافع طبقه کارگر میباشد همیشه قابل تحملتر و مقبولتر از جنبش اعتراضی کارگری میباشد و جمهوری اسلامی میتواند یک روشنفکر و سیاستمدار کهنه کار "از چپ و راست" همسو با خودشان را که اگرهم اعتراضی در جامعه را نمایندگی کنند با نرمش و ملایمت و حتی بخشودگی مواجه شوند اما تاب تحمل اعتراض کارگران و سازماندهی اعتراض آنها به اجحاف ها و بی حقوقی های که در محل کار خود یا در مراکز دیگری کارگری معترض است را ندارد. به این دلیل نیز طبقه کارگر با آگاه شدن بر جایگاه طبقاتی خود در جامعه

تنها مختص به طبقه متوسط و بورژوازی ناراضی و طیف های مختلف حاکمیت بوده. با این توضیح واضح است که فضای تحریمی بر جامعه امکان و بهانه هرگونه سرکوب با دلیل و بی دلیل را برای جمهوری اسلامی فراهم کرده است. صاحبان سرمایه نیز با علم کردن ورشکستگی تحت تاثیر تحریمها عملا از دادن حقوقهای کارگران اجتناب ورزیده اند. در استعمار هر بیشتر طبقه کارگر عامل سرکوب و عامل تحریم نقش تیغ دو لبه را در این ۸ سال بازی کرده است و سرمایه توانست سودکلانی از بکار گماردن و بردگی طبقه کارگر به جیب بزند. اما این دوره پیش بردن سیاستهای تحریمی نه جوابگوی نیازهای سیاستهای اقتصادی میباشد که (عامل اصلی نرمش و شروع مذاکرات اخیر است) و نه جوابگوی فشارها و اعتراضات در جامعه. به همین دلیل دولت جمهوری اسلامی و ولایت فقیه اصلاح طلب تر از جریان اصلاح طلب حکومت ظاهر شد و به یقین قهرمان اصلاح طلبان نه خاتمی شد نه موسوی و کروبی.

رسیده است. با طرح این مسئله کارگران آگاه و کمونیست درون جنبش کارگری عاجلانه باید کارگران را حول آزادی هم طبقه هایشان که جرمی بجز دفاع از حقوق کارگران آنها در پایه ای ترین و استانداردترین شکل آن که در جوامع غرب شاهد آن هستیم ندارند متشکل شوند. چنین اقداماتی از این دست حس همکاری و همصدای و مهمتر از همه حس رفاقت و همسرنوشتی کارگری را تبدیل به یک سنت جاافتاده و ماندگار در دوران طبقه کارگر خواهد کرد. سنتی که از همان نطفه شکل گیری برپایه جنبش مجامع عمومی عرض اندام خواهد کرد و با اینکار هم مجامع عمومی را تشکیل میدهند هم بوسیله آن ظرفی برای پیگیری مطالبات خود را سازمان داده اند. کارگران آگاه و کمونیست لازم است نسبت به ترند ها و گرایش های خرده بورژوازی که چپ اصلاح طلب و وطنی بخشی از آن میباشد در میان فعالین کارگری جلوگیری نمایند و پیگیرانه بر جنبه مستقل بودن خود از هرگونه جناح و دسته حکومتی پافشاری کنند. کارگران به نمایندگان واقعی خود که با رای و اراده کارگران عروج میکنند نیاز دارند و سپردن سرنوشت خود به دست نماینده های کارگری گمارده شده حکومتی همان ترفندی است که اینبار به اسم مبارزه در راستای اصلاحات و با امید به دولت "تدبیر و اعتدال" میتواند به سرانجام برسد. امید بستن به جناحهای حکومتی هم در حاکمیت و هم حول حاکمیت تنها خاک پاشاندن به چشم طبقه ای است که تاثیرگذارترین و موثرترین جنبش برای پایان دادن به تمام مصائب و فلاکت در جامعه است. از اینرو به انحراف کشاندن و عقب راندن این طبقه از مطالبات همه گیر و تعیین کننده فضای سیاسی و اقتصادی جامعه که راه رشد عظیمترین جنبشهای اعتراضی را در خود نهفته دارد امر عاجل تمام جناحهای وابسته به سرمایه داری میباشد. با خوابیدن فضای تهدیدات جنگی و تحریم بر آسمان جامعه، طبقه کارگر میتواند با فراغ باز و آگاهی کامل از منافع خود در استفاده از موقعیت ایجاد شده ضربات کاری خود را بر پیکر سرمایه ی رو به رشد بزند. بورژوازی از قبل خواب رشد و امنیت سرمایه را در به زیر کشاندن جنبش کارگری و بردن به زیر پرچم خود بوسیله تمکین به وضع موجود میبیند، کارگران مبیایست هوشیارانه این خواب شیرین را برای حاکمیت مدافع سرمایه تبدیل به یک کابوس کنند. هر درجه باز شدن فضا بدور از هرگونه توهم نسبت به بهتر شدن اوضاع از بالا راه رشد و به میدان آمدن جنبش کارگری را مساعد میکند. کارگران لازم است این را به خوبی درک کنند که سرمایه داری در ایران برای انباشت بیشتر سرمایه احتمال هرگونه سازش و نرمش و نهایتا ایجاد شکاف در دل حاکمیت را جزء پروژه های خود میدانند و دقیقاً در این حالت

تتها مختص به طبقه متوسط و بورژوازی ناراضی و طیف های مختلف حاکمیت بوده. با این توضیح واضح است که فضای تحریمی بر جامعه امکان و بهانه هرگونه سرکوب با دلیل و بی دلیل را برای جمهوری اسلامی فراهم کرده است. صاحبان سرمایه نیز با علم کردن ورشکستگی تحت تاثیر تحریمها عملا از دادن حقوقهای کارگران اجتناب ورزیده اند. در استعمار هر بیشتر طبقه کارگر عامل سرکوب و عامل تحریم نقش تیغ دو لبه را در این ۸ سال بازی کرده است و سرمایه توانست سودکلانی از بکار گماردن و بردگی طبقه کارگر به جیب بزند. اما این دوره پیش بردن سیاستهای تحریمی نه جوابگوی نیازهای سیاستهای اقتصادی میباشد که (عامل اصلی نرمش و شروع مذاکرات اخیر است) و نه جوابگوی فشارها و اعتراضات در جامعه. به همین دلیل دولت جمهوری اسلامی و ولایت فقیه اصلاح طلب تر از جریان اصلاح طلب حکومت ظاهر شد و به یقین قهرمان اصلاح طلبان نه خاتمی شد نه موسوی و کروبی.

اگر طبقه کارگر نتواند در دل اختلافات و شکافهای موجود که جمهوری اسلامی را وارد فاز جدیدی از حیات اقتصادی، سیاسی خود کرده است عرض اندام کند بدون تردید یک دوره مهم از امکان تشکل یابی و تعرض جدی به سرمایه را از دست خواهد داد، تمام دستگاه حکومتی نیز با اشراف کامل از این تکاپوهای احتمالی سعی در درهم شکستن صفتبندی های طبقه کارگر را برنامه ریزی خواهند کرد. با کشاندن طبقه کارگر حول سیاست انتظار که ببینید داریم طلسم های 30 ساله را میشکنیم و قصد عادی سازی روابط را با غرب در دستور خود داریم و برای این منظور نیاز به داشتن سعه صدر و مشارکت توده ای خواهیم داشت و هر اعتراض و مخالفتی را با برچسب سرنگونی طلب و واینبار نه به عنوان عامل غرب بلکه عامل صهیونیسم مجازات خواهد کرد و از این منظر مهم است که طبقه کارگر تا نتور داغ است مطالبات خود را پیش بکشد و حول آن متشکل شود.

#### اهمیت آزادی کارگران زندانی

خواست فوری آزادی کارگران زندانی میتواند نقطه شروع انسجام این طبقه باشد به این دلیل که اگر گشایش سیاسی در سطح جامعه مشهود است و اخیراً هم تعدادی از زندانیان سیاسی که بیشتر از جناح های ناراضی درون حکومتی میباشند را از بند آزاد کرده است پس از این گشایش چه چیزی به کارگران زندانی میرسد؟ آنچه طیفی از زندانیان سیاسی که چرخه تولید و رونق و شکوفایی سرمایه در بحرانی ترین دوره های نظام جمهوری اسلامی بر کرده این طبقه و قشر به ثمر

## کتاب "تخرب کمونیستی طبقه کارگر" نوشته کورش مدرسی به زبان کردی در دسترس علاقمندان قرار گرفت.

این کتاب بوسیله تلاش و همت جمعی از کمونیستها در کردستان عراق ترجمه و به چاپ رسیده و در اختیار علاقمندان است. کتاب دارای ۲۳۰ صفحه میباشد و ۵۰۰ نسخه از آن چاپ شده است.

# تجربه ای برای کارگران ساختمانی

## توج اصلائی

این شهرت را از آنجا کسب کرده بود که کارگران و خانواده های زحمتکش که خانه نداشتند و میخواستند سرپناهی درست کنند معمولا به او مراجعه میکردند تا کمکشان کند. اجازه از شهرداری و داشتن مجوز هم بهترین مصیبت بود. استاد ما کاری میکرد که ساختن یک اتاق در خارج از محدوده را در ظرف مدت یک روز (که معمولا روزهای جمعه بود که از کله سحر تا تاریکی شب ادامه داشت!) به پایان میرساند و صاحب "خانه جدید" هم وسایلی آماده بود که به آنجا بریزد و عملا آنرا "ثبت" کند. در این گیر و دار البته باز هم ناگفته نماند که واقعا استاد پدر ما کارگران و بویژه من بیچاره که بعنوان شاگرد استاد هم بودم را در میاورد! بسیاری از این خانه ها البته روزهای بعد مورد حمله مامورین شهرداری قرار میگرفت و هر کدام را که ما خبر دار میشدم با عجله خود را به آنجا میرساندیم تا در کنار اعتراض صاحب خانه و دوستان و خانواده اش باشیم و یا شاهد چانه زنی استاد با سرپرست مامورین شهرداری و بعضا "خنثی" کردنش وقتی که دست او را میکشید و دور از چشم همه چیزی بهش میداد. این ترکیبی از تلاش برای نجات این سر پناه ها بود تا اینکه بالاخره باز هم فرصت برای قانونی کردن آنها برای صاحب خانه فراهم شود. افزایش دستمزد ها برای کارگران ساده و ماهر ساختمانی مورد بحث قرار گرفت و برای مدتی به مساله محوری تبدیل شد.

سالها پیش در شهر نرده در استان آذربایجان غربی به کار در بخش ساختمانی مشغول بودم. جوانی قدرتمند و با هیكل مناسب برای هر صاحب کار و یا استاد کاری که روزانه برای برداشتن چند کارگر مورد نیاز سری هم به میدان کار شهر میزدند! فقط مانده بود عضلاتت هم نه تنها با چشم بلکه با دست زدن از طرف آنها برای شانس انتخاب شدن آزمایش بشود! من جز آن کارگران خوش شانسی بودم که بسیاری از اوقات انتخاب میشدم!

میدان کار نرده را آن زمان متاسفانه و عملا کارگران متعلق به "ملیت" های مختلف و یا شهرها و کشورهای "مختلف" تشکیل داده بود. اولین مشاهده از میدان کار آن زمان این شهر این بود که سه گوشه در این میدان بوجود آمده بود. گوشه ای که کارگران ماهر که معمولا ترک بودند، گوشه دیگر کارگران کرد که عمدتا کارگران ساده و معمولی را شامل میشد و گوشه سوم که متعلق به کارگران کرد زبان از کشور عراق بود. هر کدام از اینها هم طبعاً نرخ های متفاوتی داشتند و تفرقه بین کارگران شرایط مناسب تری را برای صاحبان کار بوجود آورده بود.

مساله مهم و حیاتی و یک مشغله دائمی ما چگونگی بهم نزدیک کردن و متحد کردن کارگران در سطوح مختلف بود. دستمزد ها و افزایش دستمزد ها به نسبت بالا بودن و بالا رفتن هزینه زندگی که داشتیم مساله محور زندگی ما و سیاست ما شد. "ما" را چه کسانی تشکیل میداد؟ این اساسی ترین مساله بود. باید "مایه" وجود میداشت تا کاری ممکن میشد. یک استاد کار واقعا ماهر و با شهره بسیار خوب داشتیم. وی برای کارگران و بسیاری از مردم زحمتکش یاور و دوست داشتی بود. در میان استاد کاران هم البته که اتوریته خوبی بود چه به لحاظ این موقعیت و چه به لحاظ مهارت. آزادیخواه و کمونیست هم بود. من هم بودم که بعنوان یک روشنفکر و یک کارگر آگاه و کمونیست که معمولا راه و چاه را نشان میداد و برای نحوه متشکل شدن و در عین حال مواظبت از فعالیتها مسئولیت داشت و این اتوریته از سوی استاد پذیرفته شده بود، ابزار "ما" این بود که برای شروع یک کار موثر خوب بود.

ناگفته نماند که استاد ما خوشبختانه آنچنان زبان زد همگان بود که به "استاد زحمتکشان" شهرت داشت.

## سالهای زندگی یک کارگر و مبارزه برای رهایی طبقه کارگر

اسماعیل خودکام

(۱)

که روی تخت بیمارستان افتاده است. اما جنبه مهم آن آگاه بودن به حقوق سیاسی طبقاتی خود و شرایط موجود و تلاش برای تغییر آن است. ابدی جلوه دادن این شرایط، آنطور که نظام سرمایه داری و صاحبان ثروت و سرمایه میندازند و دوست دارند، بخش بسیار مهمی از مبارزه ما کارگران است. بر همین اساس زندگی و تجاربی که من داشتم را از زمان کار کودکیم در کوره پز خانه ها، که بیشتر از هفت سال سن نداشته ام شروع میکنم تا زمانی که مانند دیگر همزمان و هم طبقه ای هایم یک فعال کارگری شدم. با کار و مسائل کارگری بزرگ شده ام و درسهای خوبی از مسائل مختلف دارم. مسایلی مربوط به سندیکا و کمیته های کارگری و همچنین کمیته های مخفی کارگری. مسایلی همچون زندان و اخراج و قوانین کار و همینطور مسائل مربوط به اعتصابات کارگری و اعتصاب های فردی یا جمعی در زندان. اینها در عین حال شرح حال دیگر فعالین کارگری است که آنها هم این راه را با جان و دل دارند میروند. در بخشهای تقسیم شده ای این ها را شرح میدهم.

### بخش اول

#### کار در کوره پز خانه در دوران کودکی ←

قبل از هر چیز باید بگویم که کوره پزخانه جایست

زندگی تجارب و سازماندهی اعتراض کارگران بخش مهمی است که باید در اختیار همدیگر بگذاریم. نگاه هر کدام از ما از زاویه ای متفاوت میتواند به جنبش کارگری و کمونیستی کمک کند. زندگی ما کارگران بخشی از این جنبش و سرچشمه قدرت و توان این جنبش است که باید آگاهانه آنرا در جهت رسیدن به اهداف طبقاتی مان سازمان داد. زندگی و فعالیت کارگری خودم را با رفقای کارگر و هم طبقه ای هایم در میان میگذارم تا از جنبه های مختلف بتوان از آن استفاده کرد. بخش زندگی شاید برای بعضیها تکراریست. شرح حال طبقه کارگر را برای کارگران بازگو کردن مانند تشریح مریضی برای مریضی است

که در آن گل را به آجر تبدیل میکنند و مکانیست خارج از شهر با منطقه وسیعی که معمولا در بیابان واقع هستند و دودکش های کوره از دور نمایان است و فضای منطقه را با دود سیاه پوشانیده است. کارگران در کوره پز خانه به چند دسته تقسیم میشود که عبارتند از قالبداری، چرخ کشی، فرمزداری (آجر بارکن)، کوره چین، کوره سوز، انبارزنی، سرکارگر و روزکار برای کارهای متفرقه. معمولا کوره بشکل بیضی مانند بزرگی است که اطرافش را تقریباً ده تا دوازده میدان بزرگ فرا گرفته است و مرز بین میدانها را سورمه های گلی و انبار خشت خام تشکیل میدهند و معمولا دوتا میدان روبروی هم قرار میگیرند.

منهم در دنیای سرمایه داری به مثابه میلیونها کودک طبقه کارگر بدون هیچ اختیاری وارد بازار کار شدم. بهترین دوران کودکیم را با کار در کوره پز خانه ها و در بخش قالبداری شروع کردم. جای شادی و خنده و بازی کودکانه را گریه های ناشی از کار سخت، نداشتن خواب و خوراک کافی پر کرد. دنیای کودکی را بعدها و در دوران های دیگر فقط مشاهده کردم. کار های سخت و زیان آور همراه با قالب و چونه گلی و جمع آوری خشت ها و نبود خواب و امکانات بهداشتی و ایمنی جای کودکی را برای من و امثال من پر کرده بود. قالب زنی و جمع آوری خشت ها با شمارش در جهت انباشت سرمایه برای صاحب کوره ها تنها اسباب بازی های دوران کودکیم بوده است. حقیقتاً هیچ وقت هم پدر ما پول اضافی نداشت که وقتی که در کوره نبودیم دنیای دیگری برایم بسازد. نه تنها این بلکه بدور از محبت های پدری و مادری زیر خشونت و آزار و اذیت های جسمی از طریق بزرگتر ها واقع میشدیم. این شغل برادر بزرگترمان بود. مادرم مشغول دامداری بود و نمی توانستند با ما کار کنند و من همراه برادر هایم به مدت پنج ماهی و دور از آنها باید کار میکردم. این آزار و اذیت ها به قدری تکان دهنده است که نمیشود در چند سطر از تمام آنها گذشت. بعد از گذشت سالهای زیاد هنوز هم اغلب وقتها خواب آن دوران را میبینم و اثرات و پیامدهای ناخوشایند در رابطه با چنین وضعیتی همیشه با من همراه است. من هم مانند میلیونها کودک کار همان موقع و در سن کم که بیشتر از هفت سال سن نداشتم پی به این دنیای نابرابر و پر از استثمار برده بودم. مدام در حسرت زندگی کسانی بودم که وضع اقتصادی و معیشتی شان از ما بهتر بود. تمام آرزوی های دوران کودکیم یک دست لباس ورزشی و یک دوچرخه بود. زمانی به این آرزوها رسیدم که دیگر دوران کودکی و نوجوانی را هم سپری کرده بودم. البته ناگفته نماند که هر سال بمن قول میدادند که اگر از کوره پز خانه برگردیم یک دوچرخه برایت میخریم. ما با گذشت چندین سال و نخریدن دوچرخه

دیگر این قول ها برایم عادی شده بود و آن موقع درک میکردم و میگفتم که شما میخواهید سرم کلاه بزارید تا بیشتر کار کنم من از خیر دوچرخه گذشته ام و دوچرخه مال خودتان و من دیگر نمیخواهم!

درد و آزار های کار در کوره پز خانه ها برای کودکان و زنان و بویژه زنان حامله واقعا قابل توصیف نیستند و یک آزار و مرگ تدریجی است. زنان با شرایط حاملگی در کوره پزخانه کار میکنند و در عین حال وظیفه خانه داری، نظافت، پخت و پز، بچه داری و مراقبت از کودکان را برعهده دارند و مرتب هم از طرف "مردها" کتک خورده و مورد توهین و آزار و اذیت قرار میگیرند. کودکان و زنان دستمزدی دریافت نمیکند و زیر بار اقتصادی خرد شده اند و تنها مرد خانه به بهانه کار خانوادگی مسئول دریافت دستمزد است در ضمن سن و جنسیت و بازنشستگی در کار کوره پزخانه بی معنی است و همه بدون استثنا از کودکان زیر پنج سال گرفته تا زنان باردار و حتی پیر زنان و پیر مردان همه با هم به عنوان کار خانوادگی کار میکنند و بدتر از همه اینها از قانون کار هم خبری نیست.

همیشه دنبال بهانه ای بودیم که از کار فرار کنیم. حتی اگر هم اتفاقی بیفتد و برای چند لحظه هم شده یک استراحت کوتاهی بکنیم. مثلاً صدمه دیدن در موقع کار و جراحت های سنگین و بیماریهای زیان آوری همچون اسهال خونی، استفراغ، تب و لرزهای شدید و ... را بر کار ترجیح می دادیم. به ندرت اتفاق میفتاد که در اواخر بهار و یا در اوایل تابستان یک باران نیم ساعته ببارد و زنگ خوشحالی را برای ما به صدا در بیاورد و ما دست از کار بکشیم و اندکی استراحت بکنیم. یا اینکه سالی یک یا دو روزی اعتصابات سنتی کوره پز خانه ها شروع میشد و در این مورد هم میشد که حداقل کمی خستگی در کنیم و همچنین هر چند سال هم در فصل کار به عید های مذهبی بر میخورند و از خوشحالی سر از پا نمیشناختیم. خوشحالیمان نه به خاطر عید بلکه بخاطر روز تعطیلی بود که بتوانیم حداقل استراحت کوتاهی داشته باشیم. دشواری کار البته که هیچ لنتی را برات باقی نمیگذاشت.

قالب های خشت زنی معمولا چهارتایی یا پنج تایی بودند و چون من کمی چاق بودم در اولین مرحله پا گذاشتن به کوره پز خانه، یک قالب چهارتایی برایم تهیه کردند که از قدم بلند تر بود. برای وادار کردنم به کار با این قالب میگفتند که تو دیگر مرد شده ای. این در حالی بود که هنوز دست چپ و راستم را خوب نمیشناختم. تازه میبایست همزمان با برادر بزرگ هایم جهت خشت زدن نشست و برخاست میکردم و کافی بود که اندکی دیر بجنبم تا با سر بر های فلزی قالب مورد تهدید قرار بگیرم اما هراز گاهی همین آزار و

شکنجه ها را بر کار ترجیح میدادم تا بتوانم کمی خستگی در کنم.

با توجه به اینکه روزها و ساعات های طولانی با شن و ماسه دوش میگریفتم، هفته ای یک روز حمام داشتیم حمامی که متشکل بود از یک سکوی سیمانی مربع کوچک و یک کاسه نایلونی بزرگ و انباری آب و چراغ نفتی که در داخل اتاق دوازده مترمربع بود. اتاقی که هم هتل حشرات بود و هم حمام بود و هم آشپزخانه و هم محل سرویس غذا و هم جای خواب. تازه با توجه به درد ناشی از کار سخت و بی خوابی مفرط و پاهای تاول زده و دست های خشن و زبر و سر انگشتان خونی و همچنین موی سر پر از ماسه و گل و ... مگر کسی حوصله داشت که آن روز را هم به خوبی حمام کند. من به خاطر سن کمی که داشتم نمیتوانستم خودم حمام کنم. از این گذشته خیلی خسته بودم و درد زیاد و سر انگشتانی که خیلی نازک شده بودند، اجازه نمیداد که از ترس خونریزی و درد شدید آنها وقتی که آب به انگشتانم میخورد، چه برسد به اینکه بخوام شامپو و صابون هم استفاده کنم. دست هایم را به آب نمیزدم و از شامپو و صابون هم استفاده نمیکردم. حمام کردن من ریختن چند تا بشقاب آب بر روی تنم بود و بس!

میبایست با پای برهنه راه میرفتیم و کار میکردیم که معمولا به خاطر آفتاب سوزان و ماسه های داغ زیر پاهایم همه تاول زده بود. قسمت های دیگر بدن مثل صورت و دست ها به علت آفتاب شدید همه سیاه و سوخته میشد و بدون دستکش کار میکردیم چون میگفتند دستکش عرق میکند و دست ها را نازک میکند و وضع بدتر میشود و از یک طرف هم مسئله اقتصادی بود و کارفرما هم حاضر نبود که برایمان دستکش و لباس کار تهیه کند. به همین لحاظ ناخن هایمان خوراک چونه ها بودند و سر ناخن هایمان چونه های گلی میخورد و به جایی میرسید که خون از لای ناخن بیرون میآمد و بهترین کرم و علاج همان ماسه ها بودند که هر لحظه با دست تماس داشتند و از ریزش زیاد خون جلوگیری میکردند. کسی جرات نمیکرد که دستش را با صابون بشورد و با همان دست های خونی و گلی که خوراک شبانه روز چونه ها بود هم توالن میرفتیم و با همان وصف پخت و پز می کردیم و هم با آن غذا میخوردیم، که این خود بزرگترین حامل میکروب ها و ویروس ها به بدن بودند و متأسفانه کودکان زودتر و بیشتر از گروه های سنی دیگر به انواع بیماری ها مبتلا میشدند.

تازه این هم پایان کار نبود بلکه بعد از اتمام کار میبایست که سر کلاس مدرسه حاضر میشدم. هر هفته دوبار به منظور داشتن نظافت به دست ها نگاه میکردند. من که دست هایم به خاطر کار در کوره پز خانه زبر و سیاه و معمولا قارچ زده و ترک برداشته

بود با شلنگ از سوی معلمان شدیداً تنبیه میشدم. اصلاً غروم اجازه نمیداد که بگویم من در چه شرایطی به این وضعیت افتاده‌ام. شاید واقعا فضا اصلاً برای این چنین حرفهایی نبود و کسی متوجه نمیشد. بنا به غروری که داشتم هرگز نمی‌گفتم که در کوره پز خانه کار کرده‌ام و همان شکنجه‌ها را نیز ترجیح میدادم. اما متأسفانه هیچکدام از معلمین مرا درک نمی‌کردند. موضوع شکنجه و کتک کاری معلمین را پیش مادرم که متأسفانه بیسواد بود بازگو میکردم که تنها غمخوار من بود و دستهای مرا ساعت‌ها در داخل آب گرم ماساژ میداد تا دستم به حالت اولیه برگردد اما برای یکبار همه شده بقیه معلمینم را نگرفت و مرا نوازش میداد و همیشه این جمله را به من میگفت که اگر روزی بزرگ شوی یادت خواهد رفت. اما با گذشت زمان هم محال است که آدم آن روزهای سخت را از یاد ببرد.

خانه‌های کوره‌پزخانه را یک چهار دیواری دور و درازی تشکیل میداد که تقریباً پانصد متر طول و سه متر عرض داشت، که از بلوک و گل و با سقف چوبی ساخته بودند و هر چهار متر یک تیغه زده بودند یعنی مساحت هر اتاق دوازده مترمربع بود، همراه با نم زیاد و دیوارهای پر از درزو شکاف. برای یک خانواده چهار یا پنج نفری یک اتاق میدادند که همه با هم میخوابیدند و اگر تعداد نفرات هم بیشتر بود دو تا از آن اتاق‌ها را بهش میدادند که هم حمام بود و هم آشپزخانه و هم اتاق خواب و هم اتاق غذاخوری. در اصل خانه‌ها هتل حشرات بودند و ما مهمان فصلی هتل حشرات بودیم و پر از مورچه و سوسک و عقرب و هزار پا و... من خیلی از عقرب و سوسک میترسیدم اما بی‌خوابی مفرط و درد ناشی از کار سخت و طولانی ترس را از من گرفته بود و به یک عادت همیشگی تبدیل شده بود. ما تنها یک روز فرصت داشتیم که خانه را پاک و مرتب کنیم و متأسفانه مرتب کردن و تمیز کردن خانه هم برعهده زنان بود و زنان در روزهای تعطیل هم میبایست کار میکردند. هفته نبود که دهها عقرب زیر بالش و تشک بیرون نیاوریم اما بیچاره عقرب‌ها به نظر میرسید که آنها هم متوجه درد ما شده بودند و می‌دانستند که به محض اینکه سرمان را روی بالش بزاریم خوابمان خواهد برد به همین لحاظ آنها هم ابراز دوستی میکردند و کاری با ما نداشتند. مورچه هم در صف‌های طولانی در جای که نان میخوریم تشریف داشتند و هر از گاهی هم سراغ حلبی روغن و دبه‌های قند میرفتند و خود را سهیم می‌دانستند. ناگفته نماند که خیری از سوساک و خمیر دندان نبود و این امر باعث شده بود که بوی تعفن دهانمان موقع خواب پایگاه سوسک‌ها شود و سوسک‌ها از این موقعیت نامناسب ما سواستفاده میکردند و غذایشان را از بو

آب دهان و غذاهای لای دندان‌ها و اطراف دهانمان تغذیه مینمودند.

برای کل خانه‌ها در هر کوره پز خانه دو توالیت عمومی زنانه و مردانه کاملاً غیر بهداشتی بود که معمولاً در کنار هم قرار داشت. توالیت‌ها را در پشت خانه‌ها درست کرده بودند. وقتی الان به آنها فکر میکنم از این همه تحقیر و توهین به ما کارگران باز هم بشدت آزرده میشوم. یک چاه بزرگ میکندند و روی چاه را با چوب میپوشاندند و یک بخش کوچکی را سوراخ میکردند که هر لحظه احتمال ریزشش بود. توالیت در نداشت و معمولاً در توالیت را با یک گونی میپوشاندند و فاقد آب و چراغ روشنای بود. معمولاً پانصد متر و گاهی بیشتر از خانه دور بودند و میبایست با خود آب و فانوس میبرد. مصیبت برای کودک و زنان مضاعف بود. شب هنگام معمولاً زنان با همدیگر جمع میشدند و میرفتند و یا بچه‌هایشان را با خود میبردند. من هم از تاریکی شب میترسیدم و چون از مادرم هم دور بودم و اگر کار توالیت داشتم کسی همراهیم نمیکرد. این وضعیت بسیار وقتها کار دستم میداد و رختخوابم هم بسیاری اوقات خیس بود. در چنین حالتی و در سرمای صبح‌هنگام لرزش عجیبی داشتم و معمولاً شلوارم را با ماسه‌های داغ که برای کار صبح می‌آوردیم بهنگام کار خشک میکردم. و این امر به یک عادت همیشگی تبدیل شده بود.

برای تمام خانواده‌ها یک شیر آب عمومی وصل کرده بودند که جلو خانه‌ها واقع بود. هم محل رخت و شوی لباس و هم جای شستن دست و صورت و پاها و همچنین شیر آب خوردن بود که آب حاصل از آن جلوی خانه‌ها جمع میشد و به لجن تبدیل میشد. بشکلی که پر از کرم و قورباغه و پشه‌های بزرگ و خطرناکی بود که هر موقع نیش میزدند و جای نیششان همراه با درد شدید، ورم میکرد و این امر هم خود حامل و پروسه‌های زیادی بود. بوی گندآب مانده همه جا را فرا میگرفت که به سختی میشد از کنارش گذشت. بخاطر کار بیش از حد و آب آشامیدنی غیر بهداشتی و نبود خواب کافی و عدم تغذیه خوب سالم و مقوی، غالباً کارگران و خصوصاً کودکان دچار بیماری‌های سوتغذیه، اسهال و اسهال خونی، استفراغ، زردی و بیماری‌های تب و لرز و بیماری‌های قارچی و کزاز و حتی بیماری‌های عصبی و... میشدند. نه از شهر خیری بود و نه از دکتر. فرسنگها با شهر و دکتر فاصله داشتیم. اگر کسی هم دچار این بیماری‌ها میشد با این وضع مجبوراً میبایست کار میکرد تا سیستماتیک و خود به خود علاج میشد و علاوه بر درد ناشی از کار، میبایست مضاعفاً درد بیماری را هم میکشید. یا اینکه میبایست صبر میکرد تا آخر هفته، زمانیکه جهت خرید هفته‌ای و جهت معالجه به شهر میرفت. تازه برای

زنانی که حامله بودند وضع اسفناک‌تر بود و من بارها میدیدم که میگفتند فلان زن موقع خشت زنی وضع حمل کرده است و روز بعدش سر کارش حاضر میشد و میبایست هم کار میکرد و هم به بچه میرسید. حالا برای یک لحظه فکر کنید یک نوزاد چه جوری بزرگ میشود و مادر چه سختی را تحمل میکند. خلاصه در پایان کار علاوه بر کم کردن غیر طبیعی وزن بدن، شکل، سروصورت و فرم کارگران از شکل و فرم انسانی خارج میشد و مثل یک آدم میماندیم که مدت هاست از جامعه دور است و از "پشت کوه" آمده باشد. طرز حرف زدن هم تغییر میکرد حتی در نت صدا تغییرات عجیبی به وجود می‌آمد که به آسانی قابل تشخیص بود. به طوریکه من معمولاً مورد تمسخر کودکان هم سن و هم‌کلاسی‌هایم که از کار و کوره پز خانه دور بودند واقع میشدم. خلاصه بعد از چند ماهی که از کوره‌پزخانه دور میشدیم کمی جان میگرفتیم و دوباره سال آینده همان داستان شروع میشد.

خوراک شام و نهار ما در شش روز هفته عبارت بود از یک عدد پیاز، نمک، آب غیر بهداشتی فراوان، دو تا سه عدد گوجه فرنگی و هر از گاهی یک یا دو تخم مرغ که مجموعه اینها اسمش "شوربا باباجان" بود که معمولاً همراه نان کپک زده (که بیشتر اوقات به خاطر نبود یخچال خرید هفتگی میشد و نان‌ها کپک میزدند) میخوردیم. جمعه‌ها روز تعطیل بود و غذا گوشت و برنج میخوردیم. میگفتند که غذای چرب و سنگین برای کار کردن خوب نیست و نباید در روزهای کاری از غذاهای گوشتی استفاده کرد و این هم یک عامل مهم در بروز بیماری بود که در نبود انرژی و مواد کافی به بدن سرآغمان می‌آمدند صبحها هم ماست ترشیده و نان یا دیگر لبنیات میخوردیم. ما یک ربع ساعت فرصت داشتیم که وعده‌های غذاییمان را بخوریم و بلافاصله میبایست سر کار حاضر میشدیم. من به خاطر کمردرد شدیدی که داشتم همیشه روی دمر یا بصورت خوابیده غذایم را میخوردم و احتیاج شدیدی به خواب داشتم. معمولاً و ناچاراً در کمتر از پنج دقیقه غذایم را میخوردم و ده دقیقه راهم ترجیح میدادم بخوابم و اغلب با چشمهای سرخ شده به میدان کار برمیگشتم.

من به مدت دو سال علاوه بر کار کردن مسئول پخت و پز و نظافت خانه بودم که نیم ساعت فرصت داشتم که برای هر وعده، یعنی نهار و شام، هم خانه را نظافت کنم و هم غذا را آماده کنم و همچنین میبایست سفره را هم میچیدم که کار آسانی نبود. از یک طرف هم مورد تمسخر زنان همسایه قرار میگرفتم و با خنده میگفتند آخه به تو میگویند آشپز؟ بعضی زنان هم بودند که دلشان به حال میسوخت، علیرغم تمام درد‌های که خودشان داشتند، بدور از چشم برادرهایم در پخت و پز مرا یاری و راهنمای میکردند. آنها هم میدانستند که اگر

غذا را ظرف نیم ساعت آماده نکنم کتک کاری در انتظارم خواهد بود و من بارها سر آشپزی کتک خورده بودم. یعنی اینکه من دقیقاً کارهای زنان را انجام داده و نقش یک زن کارگر کوره پزخانه را بازی میکردم. با این تفاوت که من بچه داری نمیکردم. تا اینکه خواهر کوچکم که دوسال از من کوچکتر بود و به بهانه اینکه بعد از اتمام کار به او قول میدادند که برایش طلا بخرند، و طلایش مثل خریدن دوچرخه من بود، مثل من و دیگران میبایست هم کار میکرد و هم آشپزی و تازه وی روزهای تعطیل هم استراحت نداشت و روزهای تعطیل علاوه بر پخت و پز، نظافت خانه و رخت و شو و آوردن آب با دبه برای پر کردن انباری حمام و... هر از گاهی هم کتک میخورد.

ساعات کار ما از سه صبح شروع و تا ده شب ادامه داشت، از روز شنبه شروع میشد تا بعدازظهر روز پنجشنبه هر هفته. در کل ما شبانه روز چهار ساعت و نیم میخوابیدیم و این مقدار خواب برای هر انسانی، و خصوصاً ما کودکان، خیلی کم بود. یعنی بیشتر از هیجده ساعات کار میکردیم. بعضی وقتها هم به ما میگفتند نباید در مسیر رفتن به محل کار سر و صدا بکنیم و مزاحم خواب دیگران بشویم و من بعضاً، بخاطر سروصدا کردن، کتک هم میخوردم. به این خاطر که نکند دیگران زودتر از ما بیدار بشوند و به سر کار بروند و بیشتر از ما خست بزنند و پولی گیرشان بیاید. بعدها فکر میکردم که واقعا شاید همه خانواده ها از ترس همدیگر همین کار را میکردند و برای رفتن به کار مسابقه ای همیشگی در جریان بود.

هرگز از یاد نخواهم برد که یک بار بدجوری مریض شدم. فکر کنم مسموم شده بودم. اصلاً رمق راه رفتن نداشتم. برادر بزرگم فکر کنم دلش بحالم سوخت. انروز را برایم ارفاق قائل شد. گفت برو و بجای خست زدن، خست های خشک شده را جمع کن. من هم چاره ای نداشتم میبایست قبول میکردم. زود زود سرکشی میکردند ببینند که کار میکنم یا نه. هنوز کله سحر بود و هوا هنوز تاریک بود که در کنار فنر (خست های جمع آوری شده به صورت هزار تایی را فنر میگفتند) برای یک لحظه خوابم برده بود که با ضربه لگدی که به پشتم خورد وحشت زده بیدار شدم. بی انصاف چنان رفتار سنگ دلانه ای کرد و فکر میکرد که باید درد و بدبختی ناشی از شرایط زندگی کارگران را بر سر من خالی کند. به من یاد داد که هرگز در موقع کار حتی با مریضی شدیدی که داشتم به فکر خوابیدن نباشم.

یک کارگر روزانه به طور متوسط سه هزار خست میزند. کسی حساب نکرده است که در طول ۱۷ و ۱۸ ساعت و برای این سه هزار خست با یک قالب چهار تایی چند بار باید نشست و برخاست؟ بیاید حساب کنیم. قالب را در دست داری و میخواهی شروع کنی، باید

هم نداشتم دراز کشیدم. همش حواسم بود که خوابم نبرد و دوباره با لگد بیدارم کنند. هوا کم کم تاریک شده بود و من پاستو به پاستو شیلنگ آب را عوض میکردم. دوباره دراز کشیدم و رو به آسمان در دنیای کودکی خودم ستارگان را میشمردم، اما بیخبر که شمارش ستارگان مرا به خواب عمیقی فرو برد. جمع شدن زیاد آب پاستو را سواخ کرده و همه میدان را فرا گرفته بود و حتی آب زیر خودم هم آمده بود و نفهمیده بود. لباس هایم سرا پا خیس شده بود. سرو صدای زیادی من را از خواب بیدار کرد. کار از کار گذشته بود و من راه فرای نداشتم این بار را علاوه بر مشت و لگد، با دسته بیل یک مشت و مال خوبی بهم دادند.

بعد از اتمام کار در آن سال تصمیم گرفتم دیگر به کوره خانه نروم. خیلی از کار در کوره نفرتم زیاد شده بود. تصمیم گرفتم که یک خط قرمز را بر روی قالبداری بکشم اما هنوز هم برای خرج مدرسه ام در امد کافی نداشتم. این بار بعد از اتمام مدرسه مستقلاً به کار چرخ کشی و یا انباز زنی مشغول شدم. ناگفته نماند که کار چرخ کشی و انباز زنی راحت تر از قالبداری نبود. با این تفاوت که دستمزد میگرتم و همچنین آزار خانواده بالا سرت کم میشد. برای من این شکل از کار مهم بود، چون مستقل کار میکردم، هرچند ارباب داشتم اما کسی مدام بالای سرم نبود. با یک تصمیم جدی در سن حدوداً دوازده سالگی که اول راهنمایی بودم کوره پز خانه را برای همیشه ترک کردم و به کار در بخش مزارع کشاورزی پرداختم که در بخش های بعد به توضیح آن میپردازم.

### کار در کوره پز خانه ها، سواها و مطالبات کارگران

اما سولاتی در این زمینه مطرح است که هنوز هم بی جواب مانده اند و یا هنوز هم راهکار مناسبی ارائه نشده است. آنچه میتواند نتیجه منطقی داستان زندگی من و هر کارگر کوره پزخانه ای باشد خاموش ماندن و بی حقوق بودن نیست، بلکه آگاه شدن به این شرایط کار بردگی است. داشتن راه حل برای بیرون رفتن از این وضعیت های دشوار برای بخشهای زیادی از طبقه کارگر است که با طرح سوالات و نقد و راهکار های مناسب به این زمینه میتوان کمک کرد. از همه فعالین و پیشروان جنبش کارگری درخواست میشود که با نقد و یا پیشنهادات و یا راهکار های خود در این زمینه ها تلاش کنند تا داستان های مشابه زندگی و کارمن و میلیونها کارگر قابل تکرار نباشد. و این غیر ممکن نیست!

چرا کودکان بایست به کارهای سخت و زیان آور همچون کوره پز خانه ها گمارده شوند و مدام مورد آزار و اذیت اطرافین و بزرگترها قرار بگیرند؟ چرا

یک بار به قالب ماسه زد، موقعی که میخواهی قالب را پر کنی، موقعی که میخواهی قالب پر شده را برداری، موقعی که قالب پر شده را به حالت خمیده برای خالی کردن به زمین میکوبی و مجدداً بلند میشوی و هر از گاهی هم قالب را تمیز کنی و یا به زمین بکوبی. برای جمع آوری خست ها نیز بایستی نشست و برخواست کرد. کار های متفرقه دیگری هم مثل تمیز کردن میدان، آوردن ماسه و... با این حساب ۳۰۰۰ تقسیم بر ۴ میشود ۱۲۵۰ که ضرب در تعداد نشست و برخواست ها یعنی ۵ میشود ۶۲۵۰ بار باید دولا شد. بعلاوه به ازای هر ۱۰۰ خست یک بار پاک کردن قالب یعنی ۳۰۰ بار که میشود ۶۲۵۰ بار و همچنین برای نیاز به جمع آوری خست ۳۰۰۰ بار نشست و برخاستن لازم است، که روی هم میشود ۹۵۵۰ بار و اگر موارد متفرقه را در روز فقط ۵۰ بار در نظر بگیریم در کل مجموع نشست و برخاست ها یک کارگر به عددی بالغ ۱۰ هزار بار در روز میرسد. هر کارگر بایستی روزانه بالغ بر ۱۰ هزار بار برای ۳۰۰۰ خست نشست و برخاست کند. این را کسی بهش فکر نمیکند، که واقعا درد ناک است مخصوصاً برای کودکان و زنان باردار.

کم کم با گذشت زمان بزرگ میشدم و هرچه بیشتر بزرگ میشدم میبایست بیشتر هم کار میکردم تقریباً پا به سن یازده سالگی گذاشته بودم. به من کار کنتراتی میدادند هرچند کودک بودم اما میدانستم کار کنتراتی بنفعم نیست و سودش به جیب برادر بزرگم خواهد رفت. اغلب روزها نیم ساعت و گاهی یک ساعت وقت اضافه میآوردم و ترجیح میدادم بخوابم هرچند میدانستم که کار کنتراتی ارزش این همه دوندگی و خستگی را ندارد. یک روز که اول هفته بود و روز قبیلش استراحت کرده بودم خیلی زود توانستم که کارم را تمام کنم. حول وحوش ساعت شش بود که ۴۰۰۰ خست را کار کرده بودم و هرچه در توان داشتم انجام دادم و و بدنام خیس عرق بود و ماسه ها رویش نشسته بودند. دیگر تحمل هیچ چیز را نداشتم، حتی رمق راه رفتن و یا ایستادن هم نداشتم. با این وضع هم دلم خوش بود که میگفتم کارم تمام شده و میرم میخوابم. به برادرم گفتم کارم تمام شده است میخواهم بروم کمی بخوابم اول گفت آفرین. بعد گفت: خواب چی؟ مگر میشه ما کار کنیم و شما بروید بخوابید؟ خلاصه اجازه نداد برم بخوابم اما مثل اینکه برای یک لحظه دلش برام سوخت

گفت: حالا که اینطور شده بروشلنگ آب را بردار و آب بریز داخل پاستوها و مواظب پاستو ها باش. من نمیتوانستم تسلیم خواسته اشان نشوم چون راه فراری نداشتم و دستمزدی هم نداشتم که برای فرار از آن استفاده کنم. از درد کمرم نمی توانستم که سر پا بایستم. آب را داخل پاستو گرفتم و نشستم. توانایی نشستن را

نمی توانستم تسلیم خواسته اشان نشوم چون راه فراری نداشتم و دستمزدی هم نداشتم که برای فرار از آن استفاده کنم. از درد کمرم نمی توانستم که سر پا بایستم. آب را داخل پاستو گرفتم و نشستم. توانایی نشستن را

زنان بایست در موقع خشت زنی وضع حمل کنند و یا به خاطر کار سخت و طاقت فرسا از کوره پز خانه ها فرار کنند و مورد سو استفاده های جنسی و تجاوز قرار بگیرند؟ چرا قانونی وجود ندارد که از این کارگران فصلی حمایت کند؟ چرا صاحب کوره پز خانه ها علاوه بر اینکه کارگران را شدیداً استثمار میکنند هیچ موارد امنیتی و بهداشتی برای آنها در نظر نمیگیرند؟ سیاست کارفرمایان چیست؟ چرا کارگران این بخش نباید ساعات کار مشخصی داشته باشند؟ چرا ۹۹ درصد کارگران بیمه ندارند؟ چرا اعتصاب سنتی کارگران را حت در هم شکسته میشود و کارگران نمیتوانند که به خواست و مطالبات خود برسند؟ چرا کارگران خالق و سازنده آجر هستند اما خانه های شان آجری نیست؟ چرا احزاب چپ و کارگری نتوانسته اند که کوچکترین نقشی در این زمینه ها داشته باشند یا بی تاثیر بوده اند؟ چرا پیشروان و فعالین کارگری اقدام جدی در این زمینه نداشته اند؟ و.....

کارفرمایان برای اینکه کارگران نتوانند راحت با هم متحد شوند یا اینکه کمیته های کارگری خود را به وجود بیاورند از هر شهری یا منطقه ای یک نفر را قبول میکنند و با او قرار داد میندند. یعنی اگر تعداد خانوارهای یک کوره پز خانه ۱۲ باشد هرکدام از یک منطقه جداگانه ای آمده اند یا مهاجرت کرده اند و هیچ کدام قبلاً همدیگر را نمیشناسند، مگر اینکه قبلاً با هم کار کرده باشند و بعد از اتمام کار هر که به دیار خود بر میگردد و این یک سیاست کارفرمایان است. و کارگران بنا به شرایط کاریشان فرصت پیدا نمیکند که با همدیگر تبادل نظر کنند و کمیته کارگری را در محل کار تشکیل دهند و یا اینکه یک حرکت دسته جمعی برای افزایش دستمزد و یا خواست و مطالبات دیگری از خود نشان دهند. تازه اگر برای یک خانوار مشکلی همچون اخراج پیش بیاید کسی جرات نمیکند که حمایتش کند، چون آنها هم از اخراج خودشان میترسند. یکی دیگر از سیاست کارفرمایان اینست که زمانی با کارگر قرار داد میندند دستمزدش را مشخص نمیکند و لفظاً میگویند که هر کوره پز خانه ای که چقدر برای تعیین حق دستمزد در نظر گرفت ما مثلاً ۵ تومان بیشتر برایتان در نظر میگیریم. این یک سیاست کارفرمایان است که قبلاً همگی در جلسات خودشان این تصمیمات را گرفته اند و این یک دروغ بزرگ و شاخ دار است. حالا ما اگر کوره پزخانه های ساروقامیش در اطراف شهر بوکان را در نظر بگیریم حدوداً بیشتر از ۱۰۰ کوره پز خانه هستند، پس با این حساب رقابت برسر تعیین واقعی دستمزد ها و تلاش برای افزایش دستمزد کارگران از سوی کارفرمایان میباشد. بطوری که اگر فرضاً یک کوره پزخانه ۱۰۰ تومان در ازای هر ۱۰۰۰ خشت بدهد پس با این حساب به شکل

تصادفی دستمزد دیگر کوره پزخانه ها بالا خواهد رفت و این غیر ممکن است. این یک نوع ترفندیست که هر ساله کارفرمایان از این روش استفاده میکنند تا بدین وسیله دهان کارگران را تا اتمام کار گره بزنند و بعداً یک هزارم درصد هم به حقوقشان اضافه نمیشود. معمولاً از طریق بعضی از فعالین کارگری هر ساله اعتصابات سنتی و بی تاثیری شکل میگرفت و کافی بود که استارت اعتصاب در یکی از کوره پزخانه ها زده شود و دامنه این اعتصابات به تعطیلی یک یا دو روزه تمام کوره پزخانه ها تبدیل میشد، بدون اینکه خواست و مطالبات مشخص را کارگران ارائه دهند و کارفرمایان با همان ترفند بالا دوباره کارگران را به کار فرا میخوانند که دستمزدشان کمتر از هیچ کوره پز خانه دیگر در نظر نخواهند گرفت. به بعضی از کارگران معترض هدایایی از قبیل قالب تازه و یا چند متر نایلون اضافه و فرغون خوب و پاره ای موارد ۵۰۰۰ تومانی هدیه میدادند تا کارگران معترض در برابر خواست های همچون حق تعیین دستمزد و مسائل همچون بیمه و عیدی و پاداش، بن کارگری و... سکوت اختیار کنند. و معمولاً در چنین جلساتی که مربوط به اعتصابات بود نمیگذاشتند که ما برویم، میگفتند شما بچه اید و حق ندارید وارد شوید. اما در عوض به بهانه مرد بودن مرا و اداریه به کار میکردند. از یک طرف با توجه به اینکه این صنف کاری از هیچ تشکل یا کمیته و یا اتحادیه و یا سندیکا بر خوردار نیستند و مشخص نیست که نمایندگان کارگران چه کسانی هستند و از سوی دیگر با توجه به اینکه این کار، کار فصلی محسوب میشود کارگران نمیخواهند که حتی بر سر تعیین دستمزد خود هم اتلاف وقت کنند و کارفرمایان نهایت استفاده خود را از این وضعیت کرده و میکنند. در کل این اعتصابات به لحاظ سنتی بودن آن نقش بسزای در حق تعیین دستمزد نداشت و سنناً هر ساله چند ریالی به حقوق کارگران اضافه میشد در صورتیکه قیمت آجرها به طور تصاعدی هزار هزار بالا میرفت.

در ضمن در سالهای اخیر دستمزد کارگران را بنا به اصل سه جانبه گرایی، یعنی اداره کار و نمایندگان کارفرمایان و نمایندگان کارگران، در نظر میگرفتند. که این هم یک نوع ترفند جدیدی از سوی کارفرمایان است و با این حساب نمایندگان کارگران متشکل است از تعدادی بسیجی و مزدور رژیم که خود دولت آنها را تعیین کرده و میکند و اداره کار هم یک اداره دولتی و حامی و نماینده کارفرمایان به حساب میآیند و کارفرما هم نقش اصلی و تعیین کننده ای را در این راستا دارد، که در کل دست کارفرمایان را در جهت استثمار بیشتر باز نگه داشته است و با این وصف همیشه کارفرمایان در نبود تشکل کارگران توانسته اند که سطح دستمزد ها

را در سطح پایینی نگه دارند و معمولاً کارفرمایان با ترفند های خاص خود و به بهانه فروش کم آجر ها، نصف پول کارگران را با ماهها تعلیق پرداخت میکردند. بیشک سرمایه داری و خصوصاً قانون کار جمهوری اسلامی ایران قانونی سرتاپا ضد انسانی و ضد کارگری است. با این حال هم کارگران فصلی از حمایت همین قانون ضد کارگری هم برخوردار نیستند. در کوره پز خانه ها خبری از قانون کار نیست، علاوه بر این هیچ قانونی در رابطه با کار کودکان وجود ندارد. متأسفانه کودکان کار تحت پوشش هیچ ارگان یا انجمن دفاع از کودکان و... قرار نمیگیرند و اصلاً سازمان و یا انجمن دفاع از کودکان موجودیت عینی ندارد تا کار کودکان را مورد بازبینی و بازرسی قرار دهد. تشکل های موجود هم به دلیل محدودیت های خودشان و مشغله و اولویت های دیگری که دارند به این عرصه ها کار ندارند و در بهترین حالت وضع و حال طبقه متوسط جامعه است که فرهنگش را آنها هم حمل میکنند. هیچ قانونی نیست که از زنان باردار که ناچار به کار سخت در کوره پزخانه ها و مزارع و کارهای مشابه هستند حمایت کند. زنان به خاطر اجبار در کارهای سخت و کمرشکن مورد تجاوز اطرافین هم قرار میگیرند و یا غالباً از کوره پزخانه ها فرار میکردند، بدون اینکه تمایلی به ازدواج داشته باشند ناچار به عقد با کسی میشدند. کدام قانون؟ این چه نوع قانونی است که کارگران علاوه بر اینکه ساعات کار مشخصی ندارند بایستی بیشتر از هفده و هیجده ساعت کارکنند و از هیچ امکانات بهداشتی و ایمنی برخوردار نباشند. این چه قانونی است که کارگران تمام عمر خود را صرف این کار کرده اند اما بخش اعظم آنها از بیمه تامین اجتماعی و بیمه بیکاری بی بهره باشند؟ کودکان و بزرگسالان مطلقاً بیمه نمیشوند و کارفرمایان نیز به خاطر منفعت خودشان غالباً حق بیمه بسیاری از کارگران را تایید نمیکند. اغلب بیست یا سی سال سابقه کار دارند اما حق بیمه یک سال هم از سوی کارفرما تایید نشده است. کارگران نیز بنا به نبود آگاهی سیاسی طبقاتی و آشنا نبودن با حقوق خود بعنوان یک کارگر سراغ حق و حقوق خودشان نمیروند و پیگیر آن نیستند. کارگران کوره پزخانه ها با توجه به نوع کار و حرفه خود، که جز کارهای سخت و زیان آور محسوب میشود، با مشکلاتی چون گرمزدگی، اتلاف آب بدن، افزایش بیش از حد دمای بدن و جریان خون، اختلال در عملکرد تنظیم حرارت بدن در مغز، اسهال و استفراغ و اسهال های شدید و مزمن و حتی روماتیسم، کزاز، تنگی نفس، سرفه، بیماری های مهلک تنفسی و ریوی، حساسیت های تنفسی و پوستی، عفونت ها و ناراحتی های چشمی، ناراحتی های دردناک و مزمن

## ایران بعد از انتخابات؛

### عرصه های اصلی جدالهای طبقاتی

۱- دور اخیر مذاکرات فی مابین ایران و آمریکا، مستقل از امکان به سرانجام رسیدن یا ناکام ماندن آن، جمهوری اسلامی ایران را، چه در سطح مرادفات بین المللی و چه در سطح داخلی، در موقعیت متفاوتی قرار داده است. این تغییرات، منافع متفاوت بورژوازی

→ مفاصل و عضلات بدن، آرتروز و دیسک کمر، کلیه ها و آرتروز گردن، ستون فقرات و زانو، بیماری های انگلی و قارچی به دلیل سخت و زیان آور بودن کار و آب غیر آشامیدنی و وضع نامناسب بهداشت عمومی و محیط کار و زندگی روبه رو هستند و از هیچ گونه مزایای قانونی و بیمه ای برخوردار نیستند و کارگران کفایت که دچار یکی از این بیماری های خطرناک شوند تا درآمد سالیانه اش را صرف بیماریش کنند. کارگران کوره پزخانه در نبود تشکل کارگری خود به بهترین شیوه های ممکن استثمار میشوند به نظر من فعالین و پیشروان کارگری بایست به این بخش از کارگران فصلی اهمیت بیشتری بدهند و به هرصورت ممکن تلاش نمایند که کارگران این بخش تشکل خود را تحت هرنامی (سندیکا، اتحادیه، کمیته و...) درست کنند تا جلو این همه بیحقوقی ها را بگیرند و با توجه به پراکندگی کارگران این بخش، میشود که با شروع کار، کمیته های کارگری را در هر کوره پزخانه ای تشکیل دهند و این کمیته ها با همدیگر ارتباط داشته باشند تا اینکه زنجیره ای بهم پیوسته ای از این کمیته ها به شکل سراسری تشکیل دهند و بعد از اتمام کار و زمانی هم که کارگران کارشان تمام شده و به دیار خود میروند، از طریق این کمیته ها یا کمیته سراسری از شرایط وضعیت کاری خود با خبر باشند و وظایف این کمیته ها هم، نه بعنوان شعار و یا بصورت کتابی، بلکه به شیوه عملی بر عهده کارگران آگاه و پیشرو است که با علم آگاهی طبقاتی خود به بهترین شیوه سازماندهی کنند.

در بخش های دیگر ادامه زندگی و کار در بخشهای دیگر را پی میگیریم. در مورد شرایط کار و مطالبات کارگری، راجع به نوع و تشکیل کمیته های کارگری و سازمان دادن اعصاب کارگری، تجاربی در باره تشکل های کارگری و ... را دنبال میکنم.

غرب و ایران، در شرایط امروز، را منعکس میکند. بطور خلاصه، در چنین شرایطی است که امروز روحانی، بمثابه نماینده "اعتدال"، و به فرمان خامنه

۲- از زاویه منافع بورژوازی غرب، محدود شدن نقش ایران در خاورمیانه و عدم تلافی سیاستهای ایران با سیاست های آمریکا و غرب در منطقه، مجوز اصلی ورود به بازار جهانی است. این مذاکرات برای دولت آمریکا، در راس بورژوازی غرب، بعلاوه پاسخی به معضلات سیاسی زیر است.

الف: ناکامی سیاستهای آمریکا در عراق، افغانستان، لیبی و امروز سوریه، تبدیل تمام این مناطق به منطقه نفوذ جریانات اسلامی در راس آن جمهوری اسلامی، موقعیت آمریکا را در خاورمیانه با مشکلات جدی روبرو کرده است.

ب: شکستهای سیاسی پی در پی دولت آمریکا، جامعه و هیئت حاکمه آمریکا را در بعد داخلی با مشکلات جدی مواجه کرد.

۳- از زاویه منافع بورژوازی و هیئت حاکمه ایران، این مذاکرات اساسا بر سر فراهم کردن شرایط بازگشت سیاسی- اقتصادی ایران به بازار و تقسیم کار جهانی سرمایه، بعنوان نیروی "بی آزار" برای آمریکا، است. فاکتورهای سیاسی - اقتصادی زیر، مهمترین مؤلفه هایی است که جمهوری اسلامی ایران را امروز به پای میز مذاکره با دول غربی کشانده است.

الف: هرگونه گشایش جدی در سوخت و ساز اقتصاد بورژوایی در ایران، در گرو بازگشت آن به بازار جهانی سرمایه در مدار و با رهبری بورژوازی غرب است. نیازی که بیش از هر چیز در گرو تامین امنیت سرمایه در ایران و تضمین بقا جمهوری اسلامی است. ب: بحران های پایه ای جمهوری اسلامی و اضافه شدن تحریم های فزاینده اقتصادی در چند سال اخیر، فلج شدن بخشی از اقتصاد ایران، بر متن اعتراضات و نارضایتی های عمیق اکثریت محروم جامعه، جمهوری اسلامی را با بحرانی جدی روبرو کرده است.

ج: شکافهای تعمیق شونده درون حاکمیت که اساسا بازتاب این تناقضات بود، ادامه وضع موجود برای جمهوری اسلامی را، از زاویه منافع سرمایه، غیرممکن کرده و پاسخی عاجل برای برون رفت از این وضعیت را مبطلبید.

د: موقعیت جمهوری اسلامی در خاورمیانه، در رابطه با مسئله اسرائیل و فلسطین، در عراق، لبنان، و امروز در سوریه از یک طرف، بی افقی لایه های گوناگون اپوزیسیون بورژوایی بیرون از حاکمیت و سرکوب همه جانبه هرگونه تحرک آزادیخواهانه از طرف دیگر، فاکتورهایی است که به برگ برنده جمهوری اسلامی جهت گرفتن امتیازات بیشتر در مذاکرات با آمریکا، تبدیل شده است.

بطور خلاصه، در چنین شرایطی است که امروز روحانی، بمثابه نماینده "اعتدال"، و به فرمان خامنه ای، امکان یافته است تا دور جدید مذاکره و آشتی با اوپاما و گفتگوهای "صلح آمیز" را از سر گیرد. مذاکراتی که بهبود رابطه با جمهوری اسلامی ایران را، بر متن ناکامی های سیاسی دولت آمریکا در خاورمیانه، و مشکلات جدی داخلی و خارجی ناشی از آن برای هیات حاکمه آمریکا، امروز بیش از هر زمان دیگری مطلوب می کند.

۴- مهمترین مؤلفه های عمومی شرایط جدید عبارت است از:

الف: به سرانجام رسیدن قطعی این سیاست به تغییرات معین ایدئولوژیکی در بعد خارجی، بخصوص در زمینه فرهنگ آمریکایی ستیزی ماهوی جمهوری اسلامی، و در ساختار حاکمیت در ایران نیاز دارد.

ب: تخفیف تنش و تخصم بین هیئت حاکمه ایران با جهان غرب به رهبری دولت آمریکا، مناسبات "معتدل" بورژوازی حاکم در ایران و بورژوازی غرب، رفع تحریم ها و کاهش تنش میلیتاریستی، سایه مخوف جنگ و تحریم های بیشتر را از سر مزد بگیران و بخصوص طبقه کارگر کاهش میدهد.

ج: تخفیف فشار اقتصادی و فضای جنگی، محدودیت توجیهات جمهوری اسلامی در تحمیل فقر و فلاکت بر متن تبلیغات کاذب "گشایش سیاسی"، عواملی است که انتظارات طبقه کارگر، زنان و اکثریت محروم جامعه ایران را از بهبود شرایط کار و زندگی افزایش میدهد، و آنان را در موقعیت مناسب تری برای طرح توقعات بالاتر علیه حقوق پایمال شده شان، قرار خواهد داد.

د: اپوزیسیون بورژوایی راست و چپ درونی و بیرونی جمهوری اسلامی، که جمهوری اسلامی ایران را به نقش ولی فقیه محدود کرده بود و ضدیت با ولایت فقیه و آشتی با بورژوازی غرب، نهایت افق پیروزی سیاسی آن را تشکیل میداد، امروز با اجرا شدن پروژه سیاسی خود توسط ولی فقیه، تماما دچار بحران سیاسی شده است و چشم انتظار عدم موفقیت این مذاکرات، است.

۵- از نقطه نظر طبقه کارگر و مردم محروم ایران، مهم ترین فاکتورهای شرایط امروز، عبارت است از: الف: این شرایط نه محصول تعدیل در سیاست های سرکوبگرانه داخلی جمهوری اسلامی ایران، که انتهای روند مخربی بود که به جامعه ایران تحمیل شده بود.

ب: سازش با غرب و بازگشت ایران به بازار سرمایه جهانی در مدار سرمایه غربی، به سرانجام نهای برسد یا نه، برای طبقه کارگر و کمونیستها، شرایط جدیدی



## ضرورت سوسیالیسم از لندن تا تهران

اسد گلچینی

مه‌ار اوضاع هستند. در همه کشورهای ولز و اسکاتلند و ایرلند هم داستان همین است، در دیگر کشورهای هم که هنوز مثل یونان و اسپانیا نیست اوضاع مانند بریتانیاست. همانطور که در همه شهرهای ایران هم قضیه همین است. مساله این است که نه تنها افزایش حقوقی برای اکثریت قریب به تمام کارگران و کارکنان در سه و چهار سال گذشته در کار نبوده است بلکه هزینه زندگی و بویژه هزینه برق و گاز به همین ترتیب که این امارها در روزنامه گاردین بیان میکنند بشدت گران شده است. سابقاً 7 ساعت شبانه روز نرخ سوخت ارزان تر بود و بسیاری و از جمله این شش میلیون مشتری همیشه آن بودند و بنا به محاسبات این روزنامه نرخ سوخت در این ساعتها هم 30 در صد گرانتر شده است. چه قدرتی میتواند افسار بریده شرکت و کمپانیهای بزرگ فروش سوخت به مردم را بکشد؟

ماه گذشته رئیس حزب کارگر در اقدامی که اساساً جنبه تبلیغات قبل از انتخاباتی را داشت اعلام کرد که چنانچه آنها انتخاب شوند که دولت را داشته باشند برای مدت 20 ماه افزایش قیمت های سوخت را منجمد خواهند کرد (بدیهی است که بعد از این 20 ماه حزب کارگر نوبت را به سرمایه داران میدهد که باز هم افسار گسیخته به جان مردم بیفتند!) و چند روز بعدش در اقدامی مشترک از طرف شش شرکت بزرگ تامین گاز و برق در بریتانیا تصمیم به بالا بردن قیمت های خود تا سطح 10 در صد کردند! و بسیار روشن و صریحتر از همیشه به همه نشان دادند که در نظام سرمایه داری حرف اول را آنها میزنند و دقیقاً دولت "کمیته اجرایی" آنهاست و ملزم به اجراء است. آنها هستند که تصمیم میگیرند مردم چگونه زندگی

رادیو و تلویزیون های بریتانیا در اوائل ماه اکتبر بشدت سرگرم خبر راجع به باز هم و باز هم افزایش قیمت های سوخت بودند. روزنامه گاردین در شماره اول نوامبر مقالات، اخبار و نوشته های مختلفی در حول و حوش "جنجال" افزایش قیمت سوخت در بریتانیا دارد. این روزنامه در مقاله ای مستند کرده است که 10 درصد از جمعیت بریتانیا (بیش از 6 میلیون نفر) که دقیقاً به قول این روزنامه از لحاظ اقتصادی و تامین معیشت جز دسته هفتم، یعنی آن بخش از جامعه که پایین ترین سطح در آمد را دارد (با به قول بی بی سی طبقه هفتم!) هستند، از 13 ماه گذشته تا اکنون 35 درصد برق و گاز را گرانتر میخرند. این شش میلیون پایین ترین درآمد را دارند و بخش قابل توجهی از سالمندان را هم شامل میشود، این شرح حال یک رقم شش میلیونی و بیشتر هم است! شرح حال بقیه طبقه کارگر و بویژه دسته بندی های با در آمد پایین بهتر از این دسته هفتم نیست و حقیقتاً یک ذره فرق آنها را از هم جدا میکند چرا که برای همه آنها نرخ سوخت در این مدت یکسال گذشته همین 35 درصد افزایش را داشته است. گاردین و بی بی سی و دولت بشدت مواظب هستند که همه ابعاد فاجعه را بیان نکنند. احاد جامعه بشدت معترضند و احزاب و سازمانهای به اصطلاح کارگری هم بشدت مواظب

به مجامع عمومی، بعنوان ممکن ترین، امن ترین شکل حفاظت از رهبران کارگری، مناسبترین، و توده ای ترین شکل پایدار سازمانیایی طبقه کارگر بود، و جنبش مجامع عمومی را گسترش داد.

و: کارگران کمونیست، به بالاترین اتحاد و سازمانیایی، در میان خود نیاز دارند. امروز بیش از هر زمان دیگری اتحاد و متشکل شدن کارگران کمونیست و رهبران عملی کارگری، نیاز طبقه کارگر برای تضمین و تثبیت هر پیشروی است. تشکیل کمیته های کمونیستی حیاتی ترین نیاز کارگران کمونیست و رهبران عملی است.

ز: کمک به سازماندهی مبارزات زنان برای رفع تبعیض جنسی، برای آزادی های سیاسی، علیه آپارتاید جنسی، امر فوری طبقه کارگر و کارگران کمونیست در ایران است.

طبقه کارگر و کمونیسم طبقه کارگر، که تغییر مناسبات درونی بخش های مختلف بورژوازی بومی و بین

برای مبارزه طبقه کارگر برای سازماندهی مبارزات و اعتراضات و جنگ های طبقاتی آن بوجود آورده است. ج: جمهوری اسلامی ایران به هراندازه برای شرکای طبقاتی خود در قدرت و در اپوزیسیون، "کشایش سیاسی" و امنیت بوجود آورد، مقابله اش را در برابر هرگونه تحرک آزادیخواهانه، با اتکا به خشن ترین شیوهها، کاهش نخواهد داد.

۶- در این شرایط مهمترین عرصه های اصلی جدالهای طبقاتی، عبارت است از:

الف: مقابله بورژوازی حاکم در ایران، علیه طبقه کارگر کماکان در دو جبهه، صورت میگیرد: یکم، تحمیل بیحقوقی مطلق به طبقه کارگر، تشدید شرایط کار و تضمین کار ارزان. دوم، استبداد سیاسی در همه سطوح آن!

ب: طبقه کارگر در مقابل باید در این جبهه های اصلی مبارزه طبقاتی، آزادی های وسیع سیاسی برای همه جامعه، آزادی احزاب، تشکل، اعتصاب، بیان و عقیده و رهایی زنان، و مبارزه برای مطالبات رفاهی، علیه کار ارزان و علیه شرایط سخت کار در مقابل طبقه حاکم صفتی کند.

حزب حکمتیست، کارگران کمونیست و رهبران عملی کارگری را فرامیخواند که با توجه به تغییر شرایط از این موقعیت بیشترین استفاده را برای پیشروی طبقه کارگر در هر دو عرصه، بکنند.

در این راستا: الف: باید علیه دامن زدن به توهماتی که بخشی از بورژوازی حاکم را "فهرمان نجات جامعه" و رهایی طبقه کارگر از بی حقوقی مطلق قلمداد میکنند، توهماتی که طبقه کارگر را به تبعیت، سکوت و امیدواری به بورژوازی دعوت میکنند، ایستاد.

ب: باید در مقابل تحمیل محدودیت بر مطالبات پایه ای طبقه کارگر، به بهانه هایی چون "دوران بازسازی" و "رفع تحریم"، فرصت دادن به دولت "اعتدال" و توصیه سیاست انتظار، ایستادگی کرد.

ج: با توجه به انتظار بهبود اقتصادی و بالا رفتن توقعات طبقه کارگر، کارگران کمونیست باید مبلغ و مروج بالاترین مطالبات برای بهبود شرایط کار و زندگی در میان طبقه کارگر باشند، و به گسترش مبارزات جاری طبقه کارگر حول این مطالبات دامن زنند.

د: باید مبلغ این واقعیت بود که طبقه کارگر تنها و تنها با اعتراضات و سازماندهی مبارزات خود، بمثابه یک طبقه برای خود، قادر خواهد بود که توازن قوا دیگری را به جمهوری اسلامی ایران تحمیل کند و کل ماشین سرکوب و اختناق آن را فلج کند.

ه: باید مبلغ متکی کردن اعتراضات جاری طبقه کارگر

حزب حکمتیست

hekmatist.com

۱۵ اکتبر ۲۰۱۳

## ادامه نبرد در زندان

سهنند حسینی

(۲)

با دستهای بسته از پشت و چشم بندهایی که روی چشمهایمان سفت سفت بسته شده بودند ما را به داخل ماشینها هل دادند. با حرکت ماشینها ماموری که جلو نشسته بود گفت که اگر ماجرا جویی نکنیم چشم بندها را باز می کند. ما هم همین قول را دادیم. آرش هم در کنار من در همین ماشین بود. با برداشتن چشم بندها متوجه شدم که در جاده مهآباد به مسیر ارومیه هستیم و داشتیم به بازرسی سه راه دارلک می رسیدیم. در طول مسیر ما مامور را با سوالهایمان تحت فشار قرار داده بودیم و مرتب می پرسیدیم که ما را به چه اتهامی دستگیر کرده اند؟ ما را می خواهند به کجا ببرند و می خواهید چه بلایی سرمان بیاورید؟ در هر حال با اصرار از ماموری که وانمود می کرد که خیلی با حوصله و آرام است در نهایت دانش در آمد و پرسید که آرش کدامیک از شما هستید؟ در ادامه از آرش پرسید که شما دانشجوی هستید؟ در کدام دانشگاه بودید؟ چرا در آنجا دستگیر شدید و کلی سوال دیگر در هر حال متوجه شدیم که حداقل برای آرش پرونده دستگیری دوره دانشجویی اش را نیز زنده کرده اند. در جواب سوال من هم گفت دیگه کافیه و در بازجویی ها مشخص می شود که مشکلاتان چی هست. همچنان که جاده را طی می کردیم و عوض شدن

صحنه های طبیعت پاییزی را نگاه می کردیم در همان حال احساس درد دستهایمان که از پشت بسته شده بودند کلافه امان کرده بود و اصرار ما برای باز کردن دستهایمان جوابی جز من احمق نیستم که دستهایمان را باز کنم از طرف مامور بر ایمان نداشت. داشتیم به شهر ارومیه نزدیک می شدیم و متأسفانه قبل از ورود به شهر دوباره چشمهایمان را بستند و این امکان که متوجه بشویم به کجا ما را منتقل می کنند بر ایمان نبود. مدت زیادی در داخل شهر ارومیه دنبال مکانی که بتواند ما را در آنجا نگه دارند گشتند اما هربار که مامور مسئول ما بر می گشت می گفت که اینجا هم قبول نکردند بر ابهامات و نگرانیهای ما افزوده می شد. احساس می کردم که خارج از شهر داریم جاده را طی می کنیم که با ندای پاسدار همراهمان دوباره چشم بندها را از روی چشمهایمان باز کردند. من جاده را می شناختم و مسیری بود که به مرز ترکیه ختم می شد. جاده سرو که پادگان بزرگی از سپاه پاسداران در آنجا قرار داشت. یکدفعه در مغزم هرچه فکر و نگرانی بود گذشت و به سرعت برق صحنه های که همه اشان بوی خون می دادند در حال عوض شدن بودند. با سوالهای که مامور اطلاعاتی در مورد مهدی برادرزاده ما می پرسید این نگرانی که حتماً بلایی سر این برادرزاده ما که هنوز آن موقع در وان ترکیه زندگی می کرد شدت گرفت. در هر حال با تمام این نگرانیها و ابهامات ماشینها وارد حیاط پادگان شدند و مامورین وارد جای دفتر ماتندی شدند و ما را تنها در داخل ماشین جا گذاشتند. ساعتها طول کشید و ما همچنان بدون غذا و در سرما به انتظار

این وضعیت را در همکاری با سرمایه داران بکنند. این را بویژه همه جا کارگران کمونیست از سوی دیگر تعطیلی مراکز کار و کارخانه و شرکت ها همچنان و هر روز در گوشه ای صد ها و هزار هزار قربانی میگیرد. نیروی کار بسیار ارزان و در بسیار مواقع مجانی از جوانان و پناهنده ها مانند همیشه برای صاحبان ثروت و کار موجود است، اعتراض و ناراضیاتی که قاعدتا باید با سابقه باشد در جریان است. کارگران مطالبات افزایش دستمزد ها را همراه با دیگر مزایای بازنشستگی و ... آماده میکنند و پی در پی اعتصاب های هشدار در جریان است. از سوی دیگر روشنفکران و دیگر ناراضیان در جامعه به تجمع های اعتراضی خارج از احزاب معمول و مسلط مشغولند. راه همین است و باید همراه شد هر جا و در هر فرصتی که میتوانیم. بشرطی که بختک تشکل های زرد و احزاب مهار کننده این مبارزات از این مبارزات دور شوند راهی به روشنیابی وجود خواهد داشت. جنبش رادیکالی برای طرح مطالبات کارگران و مردم زحمتکش نیاز مند است و این را در تهران و شهرهای ایران تا لندن و همه بریتانیا و دیگر شهرهای اروپا همه

کند و به قول جان میجر نخست وزیر سابق محافظه کار بریتانیا که در همین رابطه اظهار نظر کرده است و مصاحبه اش زبان زد شده است؛ مردم بین "خوردن یا گرم شدن" (eating or heating) یکی را باید انتخاب کنند! همه مردم در بریتانیا میدانند که هر ساله در فصل سرما بر اثر فقر از جمله تعدادی از بازنشستگان جان خود را از دست میدهند. مساله بسیار شور شده است که جان میجر را بیدار کرده است! فکر میکنید دولت محافظه کار در مقابل این چنین وضعیتی چه عکس العملی نشان داد؟ نخست وزیر دیوید کامرون اعلام کرد که مردم بروند و شرکت های ارزان تری پیدا کنند! حزب کارگر و اتحادیه های کارگری چکار کردند؟ هیچ کار و هیچ اقدامی جدی به این معنی که مثلاً تمام شرکتهای بزرگ که اینگونه جنایتکارانه به جان مردم زحمتکش افتاده اند را اشغال و در مالکیت مردم قرار بدهند در کار نیست! حزب کارگر از فضا استفاده میکند تا انتخاب شدنش در دوره آتی انتخابات را قطعی تر کند و انگاه خودش مدیریت

این وضعیت را در همکاری با سرمایه داران بکنند. این را بویژه همه جا کارگران کمونیست

و فعالین کمونیست با تصور روشنی که از کارکرد این

نظام های سرمایه داری و گرایشهای مختلف سیاسی

درون طبقه کارگر دارند، میتوانند تضمین کنند. این

چگونه ممکن میشود؟ موضوع دیگری است که

برداشتن به آن آدم را به زندگی بهتر و تاثیر گذاری بر

پروسه آن میکشاند. خلاصه اینکه در ایران و بریتانیا

همچون همه کشورهای دیگر (مستقل از اینکه در

بعضی کشورهای آزادی بیان و سطحی از تامین اولیه

هست) اما واقعا برای طبقه کارگر آسمان یک رنگ

است! کارگران به شدت به جنبش مستقل مطالباتی و

مستقما کوتاه کردن دست سرمایه داران در همه جا و

حداقل در سطح کشوری نیازمندند! شاید هیچگاه

سوسیالیسم و ضرورت تولید برای نیازمندیهای همه

احاد جامعه به اندازه امروز مورد نیاز نبوده است!

ضرورت سوسیالیسم هیچگاه به این اندازه ای که در

این مواقع هست احساس نمیشود، این زمینه را در لندن

یا تهران برپایی یک جنبش مطالباتی رادیکال تضمین

می کند.

هر بار مردم بیشتری به خانواده ما سر می زنند و اعلام آمادگی برای هر کمک و اقدامی می کنند. خیر ر بوده شدنمان به بیشتر رسانه ها می رسد و هر روز مردم همراه سریال تلویزیونی مورد علاقه اشان سرنوشت و خبر ما را هم دنبال می کنند. ما همچنان داخل ماشین نشسته ایم. ماموران با چهره های عیوٹ دوباره سوار ماشین می شوند و با شتاب دوباره به سوی شهر ارومیه روان می شوند. انکه به نظر می رسد مسئول عملیات باشد رو به دیگری می گوید هر مشکلی راه حلی دارد و مسئله را حل می کنم. راستش ما هم ایقدر خسته و گرسنه بودیم به هر چهنمی که یک چهار دیواری داشته باشد، راضی بودیم. دوباره وارد شهر شدیم و در تاریکی شب و در پس کوچه ایی درب نه چندان بزرگی به روی ماشینها باز شد. ماشینهای که حامل ما بودند به سرعت وارد حیاط شدند. حیاط به نسبت بزرگی بود و متعلق به پایگاه سپاه بود. معلوم شد که ما را نه از درب اصلی بلکه از درب اضطراری پایگاه وارد کرده بودند. از ماشین پیاده شدیم و ما را با شتاب وارد اتاقی کردند. معلوم بود که این اتاق بازداشتگاه نیست و بیشتر به دفتر متروکه ایی شبیه بود که دیگر از آن استفاده نمی شود. میز کار، صندلی چرخدار و .... همه چیز هنوز آنجا بود. بعداز مقداری نشستن شام برایمان آوردند و واقعا نامردی نکرده بودند و برای هر کدام یک مرغ کامل آوردند. دلی از غذا در آوردیم حتی من و محسن هم به خوبی و کامل غذا خوردیم. حالمان که مقداری جا آمد دوباره مقداری اوضاع را بررسی کردیم و در نهایت فکر می کردیم که مسئله خیلی جدی نیست. فکر می کردیم می خواهند مقداری ما را اذیت کنند و یا بترسانند برای همین انگار نه انگار که ما الان در بازداشت و زندانی هستیم وارد بحثهای قبل از دستگیری شدیم. بحث بیشتر محافل و جمعهای سیاسی هنوز در مورد مسائل مورد اختلافی بود که باعث شده بود حزب گمنیست کارگری دوشقه شود. یکی از این بحثها روی آن فوکوس شده بود بحث در مورد شعار و جنبش سلبی و اثباتی بود که منصور حکمت، تقوایی را به نقد کشیده بود. آرش روی صندلی چرخدار نشسته بود با اداها و ژستهای ویژه اش داشت این بحثها را دوباره مرور می کرد و ما هم انگار در همان جمعهای قبل از دستگیری هستیم در آن جدل به خوبی شرکت می کردیم که ناگهان یک پاسدار به شدت عصبی و بد اخلاق وارد اتاق شد و با عصبانیت رو به آرش کرد و گفت بیا پایین از اون صندلی، آدم خونه خاله اش هم به این سرعت خودمانی نمی شه. بعد گفت که سر و صدا نکنید و ما را مجبور نکنید به نوع دیگری رفتار کنیم و بعد از اتاق خارج شد. بعد از رفتنش کلی خندیدیم و داشتیم در مورد اینکه الان یک چایی حال آدم را سر جا می آورد صحبت می

کردیم که متوجه شدیم کسی به آرامی به شیشه پنجره رو به حیاط ضربه می زند. پنجره را باز کردیم یک سرباز از ما پرسید که اهل کجا هستیم و بعد خیلی صمیمانه به ما چایی تعارف کرد و کاملا حال ما را جا آورد. اما بعدا سوالهایی که از ما کرد ما را مقداری نگران کرد. پرسید که چه اسلحه هایی از ما گرفته اند و پرسید که در درگیری با ما آیا کسی کشته شده است؟ و در نهایت از ما عاجزانه خواهش کرد که در فکر ماجرا جویی و فرار نباشیم چون به همه نگهبانها حکم تیر داده اند. با احساسات تمام از ما شماره تلفنهایی ضروری را گرفت که به نوعی بتواند برایشان زنگ بزند و از وضعیت ما برایشان بگوید. اما هیچوقت چنین نشد. صبح روز بعد بعداز صبحانه دوباره به گفتند که آماده شویم و باید تا برویم. دوباره دستمان را ایندفعه اما با دستبندهای معمولی و از جلو بستند. چشم بندها را به چشمانمان بستند و ما را سوار ماشین کردند و بعداز طی مسیری چشم بندها را باز کردند. در حال ورود به محوطه فرودگاه ارومیه بودیم که نگاههای کنجکاو و نگران ما را می شد به خوبی تشخیص داد. علامت سوالهای که در مگزمان چرخ می زد. دوباره چی شده است؟ آیا هنوز دنبال مکانی برای اسکان ما می گردند؟ آیا در فرودگاه بازداشتگاهی هست که ما را آنجا می برند؟ و سوالهای بی شمار دیگری .... تصور اینکه بخواهند ما را به تهران منتقل کنند مطلقا نداشتیم تا یکی از مامورینی که وارد فرودگاه شده بود برگشت و گفت که امروز صبح پرواز به تهران به تاخیر افتاده و به بعداز ظهر موکول شده است و دوم اینکه قبول نکرده اند که سه نفر را بدون هویت واقعی بلیط برایشان تهیه شود. ماموران با عصبانیت همه به داخل فرودگاه رفتند و ما سه برادر در داخل ماشین تنها ماندیم. مشخص بود که رنگمان از نگرانی به شدت عوض شده است. تازه داشتیم کم کم ابعاد خطر را متوجه می شدیم. محسن گفت که کارمان ساخته است و من و آرش هم موافق بودیم. من تصمیم گرفتم فرار کنم و دنبال سناچاکی می گشتم که دستبندها را که ما سه تا را به متصل کرده بود را باز کنم اما متاسفانه جستجوی ما بی ثمر ماند. اما واقعا وحشت کرده بودیم. در هر حال بعد از ظهر رسید و دمام پرواز هواپیما ما را با دستبند به درون سالن فرودگاه بردند. در جای قرنطینه ماندنی تا آخرین مسافری سوار شدند نگه داشتند. جر و بحث مسئولین فرودگاه با نیروهای امنیتی سر این مسئله که ما را بدون هویت سوار کنند معلوم بود هنوز ادامه دارد به ویژه به گفته مسئولین خلبانها زیر بار این مسئله به هیچ وجه نرفته اند. اما در نهایت با دستور مقامات بالاتر ما را تا جلو هواپیما با دستبند بردند. هنگامی که در قرنطینه بودیم زخم زبانهای یکی از اطلاعاتیها کلافه امان کرده بود می خواستم هر جوری شده تلافی کنم

این همه زخم زبان را که فکر کردم سر اینکه طرف می خواست خودکار گرانمایی که به من هدیه داده شده بود را بچاپاند و من اسرار کردم که خودکار می خواهم داشته باشم. مامور که اسرار من را دید گفت جدی می گویم دیگر خودکار لازم نخواهی داشت چون بدون شک شما زنده نخواهید ماند و ادامه داد شما نمی بینید این وضعیت را یا خودتان را به گنجی می زنید. گفتم مشکلی نیست باز بهتره از این است که به دست لاشخورها بیفتد. گفتند متاسفانه اجازه ندارم وگرنه خودم کارت را تمام می کردم. این مسئله تصور سر به نیست کردن ما را هر چه بیشتر شدت بخشید و با این تصورات ما را به سوی هواپیما بردند. قبل از سوار شدن به هواپیما دستبندها را باز کردند و همراه سه مامور سوار هواپیما شدیم. من و آرش در کنار هم نشستیم و ماموری نیز که ظاهر محترمی به خود داده بود کنارمان نشست. بعد از سر و گوش آب دانی متوجه شدیم که در صندلیهای جلومان دو دانشجوی جوان هستند و مشغول صحبت کردن با هم هستند. وسوسه ارتباط گیری با آنها من و آرش را بد جوری قفلک می داد. هنگام تقسیم غذا داخل هواپیما دستمال کاغذی را هم به ما دادند. خواستیم روی دستمال کاغذی ها شرح کوتاهی همراه چند شماره تلفن بنویسیم به این دانشجویها بدهیم. با اینکه خودکار داشتم به بهانه خودکار گرفتن با یکی از آنها ارتباط گرفتم. متاسفانه خودکار نداشت اما ماموری که دکنارمان بود گفت مگه خودکار خودت کار نمی کند و سریع یک خودکار به ما داد. ما سراسیمه و سریع چند شماره از همسایه و محلی که کار می کردم را نوشتیم با این تیتیر که ما سه برادر هستیم و مامورین می خواهند ما را به تهران منتقل کنند لطفا به خانواده امان خبر بدهید. آرش خواست که این تیتیر کوتاه را به جوانی که ظاهر مدرن تر و پر جنب و جوش تر داشت، تحویل داد اما برخلاف انتظار با اعتراض و پرخاش او روبه رو شدیم اما خوشبختانه جوان کناری اش بر خلاف ظاهرش با خوشرویی نوشته را از او گرفت و قول داد که حتما زنگ بزند. مامور کناری هم گفت اگر واقعا ماموریت نداشتیم من خودم این کار را برایتان انجام می دادم. نمی دانم شاید اینها همه اش نقشه بود چون هیچوقت و هرگز کسی خبری را از ما به خانواده و اطرافیانمان اطلاع نداده بود. با همه تصورات، ترسها و نگرانیها ما همچنان روی دریاچه ارومیه به مقصد و سرنوشت مبهم و تاریکی در حال پرواز بودیم. هیچوقت آرزوی مرگ را نکرده بودم اما شاید با این امیدهای پوچی که هواپیما در دریا سقوط کند تا ما بتوانیم فرار کنیم همراه با هواپیما انواع و اقسام تصوره های واهی فضا را در هم می نوردید. اما آنچه در انتظار ما بود واقعی تر و سیاهتر از همه آن تصورات بود.

## گرنج ماس خسرو کسروی

گرنج ماس یک پالایشگاه نفت و پتروشیمی در اسکاتلند است که با مالکیت کمپانی اینیوس حدود 1300 نفر را در استخدام دارد. در اواسط ماه اکتبر امسال اینیوس با تهدید بستن گرنج ماس بار دیگر وارد یک دعوی جدید با کارگران این پالایشگاه شد. کارگران از طریق اتحادیه خود "یونایت" در مذاکره با اینیوس در ابتدا مطالبه های اینیوس را رد کردند. اما با اعلام بستن شدن گرنج ماس دیگر جایی برای مذاکره برای کارگران باقی نماند و کمپانی آنها را مجبور به قبول مطالباتشان کرد.

این مطالبات از این قرار است: معلق کردن افزایش دستمزد، اعتصاب نکردن برای سه سال، پرداخت قسمتی بیشتر از دستمزد به حقوق بازنشستگی و ممنوعیت حضور نماینده اتحادیه در کارخانه. این واقعه جدیدی نیست. در سال 2008 یک دعوا بر سر حقوق بازنشستگی باعث یک اعتصاب شد. این اعتصاب تأثیر زیادی در رساندن بنزین در اسکاتلند داشت. کمپانی بریتیش پترولیم (BP) چون از انرژی تهیه شده از گرنج ماس برای حمل و نقل نفت در لوله ها استفاده میکرد، مجبور به بستن لوله های نفت و ضرر 50 میلیون پوند در روز شد. گرنج ماس هم ضرر مالی زیادی داد.

کمپانی اینیوس چند سالیست که صحبت از یک صد میلیون ضرر در سال و کمبود 200 میلیون در بودجه بازنشستگی را میکند. در عین حال صحبت از پایین آمدن منابع نفت دریای شمال و احتیاج به سرمایه گذاری 300 میلیون پوندی برای استفاده از منابع نفت امریکا هست. اما به هیچ وجه نمیتوان سود این کمپانی را محاسبه کرد و دلیل آن وجود شرکت های وابسته متعدد دیگر متعلق به اینیوس است. بنا بر تحقیقات یونایت از طریق یک کمپانی حسابداری، بودجه سرمایه بازنشستگی نه تنها ضرر نکرده بلکه سود هم کرده. در ضمن اینیوس در چهار سال گذشته هیچ مالیاتی به دولت پرداخت نکرده و دولت اسکاتلند قرار است برای نجات گرنج ماس 134 میلیون به این کمپانی بدهد. این در زمانی که آقای جیم رتکلیف صاحب اینیوس در کشتی 130 میلیونی خود در مدیترانه در حال گشت است. آقای جیم رتکلیف در مصاحبه خود با بی بی سی میگوید که هیچ اشکالی با اتحادیه ها ندارد تا زمانی که به حرف او گوش بدهند.

در یک هفته ای که بحث و مذاکره بر سر اخراج 800 نفر از کارگران و کارکنان کارخانه گرنج ماس در جریان بود فضایی بسیار سنگین و نگران کننده زندگی

و سرنوشت همه آنها و خانواده هایشان در همه رسانه ها منعکس بود.

اولین سئوالی که مطرح میشود اینست که آیا بسته شدن این پالایشگاه یک تهدید بود؟ شکی نیست که این یک حرکت قدرتمند از طرف بورژوازی بود. سوسیالیستهای انگلستان از قبول این شرایط بوسیله اتحادیه یونایت انتقاد کرده و از ادامه مبارزه کارگران که ممکن است به از دست دادن کار آنها خاتمه پیدا کند، برای منافع کل طبقه کارگر، دفاع میکنند. این خیال پردازان طبقه خرده بورژوا همیشه از واقعیت دور و در یک دنیای خیالی با بورژوازی در حال جنگ هستند و واقعیت از دست دادن کار و فاجعه آن برای کارگر را درک نمیکنند. از طرف دیگر حزب کارگر انگلیس نه فقط از کارگران دفاع نکرده بلکه یک موضع ارتجاعی گرفته و با متهم کردن نماینده اتحادیه، استیون دینز باعث کناره گیری این کارگر شده. به نظر میآید دعوا بر سر یک کارگر به نام "استیون دینز" میباشد.

آقای دینز عضو اتحادیه "یونایت" و مسئول فراخوان نشست های اتحادیه در محل کار است. او متهم به استفاده از وقت خود در سر کار برای حزب کارگر است. در عین حال حزب کارگر انگلستان هم در برخورد با اتحادیه ها و دخالت آنها در انتخاب نمایندگان حزب کارگر در مجلس انگلیس است. احتیاج به توضیح موضع گیری حزب محافظه کار انگلستان نیست. این حزب در دفاع از سرمایه و متهم کردن اتحادیه یونایت ایستاده. و احزاب به اصطلاح

این درسی برای احزاب کمونیست در سازماندهی انقلاب هم میباشد، که تحولات در دوره های غیر انقلابی اگر نه مهمتر بلکه به مهمی دوران انقلابی است و در این دوران است که نقش خود را به عنوان یک حزب سازمانده و بازیگر صحنه سیاسی ایفا کرده و مردم و مخصوصاً طبقه کارگر را به حزب شناسانده و آگاهی این مبارزه حزبی را به میان کارگران میبرد.

## کلمبیا، سازمان و اتحاد کارگری در برابر سرکوب و اعدام

### وربا نقشبندی

کلمبیا یکی از خطرناکترین کشورها برای فعالین کارگری اعلام شده است. بر اساس آماري که خود سازمان ملل متحد انجام داده است از سال 1986 تاکنون حدود 3000 فعال اتحادیه ای در این کشور به قتل رسیده اند. سال گذشته از میان فعالین اتحادیه های کارگری در کلمبیا، 17 نفر از رهبران کارگری و حدود 71 نفر از کارگران اعدام شده اند و امسال نیز دو نفر از رهبران اتحادیه ای و 20 نفر از فعالین محلی کشته شده اند. طبق آمار دیگری در شش ماه اول سال 2013 دستکم 11 فعال کارگری به قتل رسیده اند.

این خشونت عریان در تمام بخش های کارگری در کلمبیا جریان دارد و در این میان معلمان، کارگران مزارع، کارگران خدمات بهداشتی و عمومی بیشتر از همه سرکوب میگرددند.

سازمان عفو بین الملل در مطلبی عنوان میکند که از ژانویه 1991 تا دسامبر 2000 حدود 2245 فعال

کارگری در کلمبیا به قتل رسیده اند و بیش از 3000 نفر نیز تهدید به مرگ شده اند. پیام نیز به تمام فعالین اتحادیه ای در سراسر کلمبیا فرستاده شده است که از نسبت به وضعیت شغلی و کاری خود اعتراضی نداشته باشند و برای رسیدن به حقوق خود اقدام به سازمان دادن هیچ کمپینی نکنند چونکه صدای شما را به هر قیمتی خاموش خواهیم کرد.

طبق گزارش سازمان جهانی کار نیز در سال 2007 حدود 78 نفر از فعالین کارگری در کلمبیا بصورت سیستماتیک به قتل رسیده اند و این آمار و خشونت ها روز بروز در حال افزایش میباشد.

طبق گزارش یکی از اتحادیه های کارگری به نام "فینسوا گرو" در همین سال 7 نفر از اعضاء و فعالین کارگری این اتحادیه به قتل رسیده اند. "اسرائیل گونزالز" در تاریخ 24 ژانویه، "مانویل آنتونیو جیمینز" در تاریخ 15 مارس، "جوزی فرناندو" ←

→ و سربازان کلمبیا با اعتصابیون 9 نفر کشته و 800 نفت "کارتاخنا" در اعتراض به پایین بودن دستمزدها دست به اعتصاب گسترده زدند که در نه سال اخیر این اولین اعتصاب بزرگ در حوزه نفتی کلمبیا میباشد.

در حال حاضر 3 میلیون و 400 هزار کارگر در اقتصاد رسمی کشور شاغل هستند. دولت کلمبیا نسبت به لغو و تخریب قراردادهای کلکتیو اقدام نموده که این امر باعث شده است تنها 60 هزار نفر از این تعداد کارگران این کشور همراه با اتحادیه های خود به طور وسیع در حال سازمان دادن اعتصابات میباشد و عنوان کرده اند که اعتصاب آخرین وسیله برای رسیدگی به مطالباتشان میباشد. فقر و پایین بودن حق مرزها و همچنین نداشتن قراردادهای دسته جمعی اهم مطالبات کارگران کلمبیا در بخش های مختلف کارگری میباشد. در شش ماهه اول امسال اعتصاب کارگران معدن زغال سنگ در کلمبیا دست به اعتصاب زدند که دومین اعتصاب بزرگ کارگران معدن سنگ میباشد. کارگران بندر تحت اداره "درومند" و همچنین کارگران معادن "پریبنو" و "ال دسکانسو" نیز به اعتصاب کارگران معدن زغال سنگ پیوستند و این قضیه باعث کاهش صادرات زغال سنگ به آمریکا و اروپا گردید. کارگران خواستار اضافه حقوق 5 درصدی و همچنین حقوق ماهیانه ثابت به جای حقوق ساعتی و اشتغال زایی برای 400 کارگر دیگر بندر که قرار است تا ماه ژانویه تعدیل گردند. همچنین بیش از 12 هزار نفر از کارگران پالایشگاه کیویروس" در تاریخ 15 مارس، "توماس آلبریتو" در تاریخ 10 مه، "لوپس اورلاندو" در تاریخ 11 مه، "لوپس مایوسا" در تاریخ 8 اگوست و "مانویل ایرمینسن" در تاریخ 13 اگوست به قتل رسیده اند. در حالی که قبل از قتل این کارگران، از سوی پلیس و دستگاههای امنیتی بارها مورد تهدید و اذیت و آزاد خود و خانواده هایشان قرار گرفته بودند و در فرصت مناسب یکی پس از دیگری به قتل رسیدند.

از طرف دیگر دولت کلمبیا با اتهامهای کاذب و ساختگی رهبران کارگری در این کشور را به پای میز محاکمه میکشاند و احکام سنگینی علیه آنها صادر میکند. یکی از این دستگیرشدگان که چند ماه قبل در جریان جنبش اعتصابی در ماه اگوست 2013 در کلمبیا شکل گرفت توسط نیروهای حکومتی ربوده شده بود "هوبر بالستروس" میباشد که هم اکنون در زندان در شرایط بسیار وحشتناکی از لحاظ بهداشتی که فاقد هیچگونه دسترسی های بهداشتی میباشد و همچنین غذاهای فاسد دست و پنجه نرم میکند. این اعتصاب به حدی وسیع بود که تمام وزرای دولت "خوان مانوئل سانتوس" رئیس جمهور کلمبیا استعفا دادند. قبل از کناره گیری دولت، خوان مانوئل به مقابله با اعتصابی پرداخت که تمام بخش های جامعه از زنان و دهقانان و کارگران معادن، کارکنان بخش بهداشت و درمان بطور وسیع شرکت داشتند. در جریان درگیریهای پلیس

## سازمانده کمونیست را بخوانید!

## و به دست کارگران و کمونیست ها برسانید

## چند کلمه به یاد

### آزاد احمد

#### اسد گلچینی

وجود مسئولیت های سنگینی که در حزیش داشت و ... آزاد احمد نمونه یک انقلابی سرکش و آگاه به هیچگاه از محیط زندگی و کارش کنده نشد و رهبری انقلاب کمونیستی بود. جنبش ما در نبود آزاد دچار واقعی برای هر حرکت اعتراضی و هر تجمع و ضایعه شد. ادامه راه آزاد هنگامی برای ما آسان میشود مبارزه ای بود که مردم این شهر داشتند. آزاد احمد که منشا عظیم این انقلابی گری کمونیستی را همچون همواره از کسانی بود که در تجمع های توده ای وی در میان کارگران و مردم زحمتکش بر زمین سفت سخنرانی میکرد.

بیاد دارم اولین باری که با وی آشنا شدم وقتی بود که در جمعی گرم بحث بود و از رساندن ادبیات کمونیسم کارگری به کمونیستهای ایرانی میگفت. با این جوان کمونیست پر شور و انقلابی عجله داشتم هر چه زودتر بیشتر آشنا و نزدیک شوم. سفرهایی که به ایران برای امرار معاش میکرد همراه بود با فداکاری و تلاش و عجله برای رساندن ادبیات منصور حکمت به آن طرف مرز. شور انقلابی و جسارت و وصف ناپذیرش وی را به سراغ کمونیستها و آزادیخواهان آن طرف مرز میکشاند و همیشه با کوله باری از ادبیات منصور حکمت و کمونیسم کارگری از وی استقبال میشد. مهم این بود که در آنجا هم که تردیدی برای گسترش این ادبیات میدید خود راسا با نادیده گرفتن خطرات بسیار ناشی از حاکمیت جمهوری اسلامی اقدام به رساندنش میکرد و خون تازه ای جاری میکرد. آزاد احمد نمونه یک انقلابی کمونیست در همه جا بود.

سالهای اخیر آنچه دور و نزدیک از وی شنیده و دیده میشد تلاش برای سازماندهی کمونیستها در سراسر عراق بود. آزاد احمد همچون بسیاری از رفقای حزب کمونیست کارگری عراق و کردستان بزرگترین خطرانی که نمونه اش را تا آن زمان کسی ندیده بود به جان میخرید. لحظه ای تردید برای این سازمانده

کمونیست در هر جایی که باید میرفت و تاثیر میگذاشت وجود نداشت، بغداد و سلیمانیه و کرکوک یا شهر سردشت در ایران و رانیه زادگاهش و یا شهر توکیو برای جلب کمک های مادی و معنوی آزادیخواهان در حمایت از مبارزات آزادیخواهان و کمونیستها در عراق

آزاد احمد کمونیست برجسته و چهره ای محبوب و دوست داشتنی برای کارگران و مردم زحمتکش در عراق و کردستان در تاریخ 30 اکتبر 2013 در کرکوک به قتل رسید. آزاد چهره ای شناخته شده در مبارزه برای آزادی خواهی و برابری طلبی بود. مرگ او ضایعه ای برای احزاب کمونیستی کارگری عراق و کردستان و همه هم جنبشی هایش در ایران و هر جای دیگری بود. آزاد احمد بنا به قابلیت و موقعیتش در جامعه یک ستون استوار جنبش ما بود. غم سنگین از دست دادنش محدود به عراق نشد و مرزها را به سرعت کنار زد. بدون تردید رفقای نزدیکش میتوانند آزاد احمد و شخصیتش را بشناسانند همانطور که رفقای "از آن طرف مرز آمده" هم چندان سخت نیست که مشاهداتشان را در باره او بیان کنند. این حداقل کاری است که لازم است انجام داد.

#### آزاد احمد یک انقلابی و یک کمونیست برجسته و بزرگ بود

در این لحظات بسیار سخت و دشوار که دیگر خدر سور "آزاد" را در کنار ساکار و بچه هایش، همراه با مادر و برادر و خانواده اش، در میان رفقایش و در فعالیت و نبرد همیشگی اش نمیبینیم، به همه آنها درود میفرستیم و تسلیت میگوییم. این غم بسیار سنگین را بر شانه های خود داریم و آنرا با شما شریکیم رفقا!

شهر رانیه در کردستان عراق محل زندگی و فعالیت اولیه آزاد احمد بود. آزاد احمد در گرما گرم قیام و مبارزه مردم بر علیه جهمی که رژیم بعث عراق ایجاد کرده بود شکفت و به سرعت به چهره ای انقلابی تبدیل شد و همراه با سازماندهی و رهبری کمونیستها در این شهر به تقویت و گسترش آزادیخواهی در مقابله با جهل و خرافات ناسیونالیستی و مذهبی کمک کرد. تصور انسان های اطراف از زندگی بهتر و تغییر آنچه هست با وجود آزاد احمد ممکن میشد، چرا که آزاد بشدت انسانی آزادیخواه و برابری طلب و کمونیست بود. این خصوصیات آزاد همراه با فعالیت خستگی ناپذیری که داشت سرعت وی را به چهره ای توده ای تبدیل کرد. آزاد احمد در میان مردم زحمتکش و در میان همه آزادیخواهان و زنان و مردان تشنه آزادی میدرخشید. با

radioeenar.com رادیو نینا

از سایت های زیر دیدن کنید؛

سایت منصور حکمت: <http://hekmat.public-archive.net/>

سایت کورش مدرسی: <http://koorosh-modaresi.com/>